

بانک مرکزی، با توجه به رخدادهای پراهمیت و حساس منطقه، بازتاب جدی‌ای در داخل کشور و اثرگذاری بر زندگی روزمره مردم داشت و سریع‌تر از آنچه گمان می‌رفت صحنه سیاسی و کشمکش‌های درون‌جناحی حاکمیت را زیر تأثیر خود قرار داد. همزمان با شروع دور جدید تحریم‌ها، مذاکره‌ها در سطح کارشناسی کشورهای ۵+۱ و جمهوری اسلامی در استانبول نیز با توافق بر سر برگزاری نشست میان

## نقش جنبش کارگری در مبارزه با استبداد، و تضمین حق حاکمیت ملی

آغاز دور جدید تحریم‌های مداخله‌جویانه آمریکا و اتحادیه اروپا برضد ایران به ویژه تحریم خرید نفت و

ادامه در صفحه ۲



شماره ۸۹۹، ۲۶ تیر ماه ۱۳۹۱  
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

## “بگذار تاریخ خود سخن بگوید...” گزنفون

تأملی بر تاریخ نویسی رژیم ولایت فقیه و حکومت‌های سرکوبگر: شیوه‌ها و هدف‌ها  
در صفحات ۷، ۸، ۹، و ۱۰  
محمد امیدوار

## با “هزار نکته باریکتر از مو” یک گره کور نسازیم!

اخیرا مقاله‌یی با عنوان: “هزار نکته باریکتر از مو”، به قلم آقای رجبعلی مزروعی، منتشر گردیده است که از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. در این مقاله با کلی‌گویی‌هایی پراهم و ناهنجار، و تناقض‌گویی‌های بسیار فاحش، در رابطه با مسئله مهم “دخالته خارجی”، اتهام‌های بی‌پایه بسیاری به حزب توده ایران وارد می‌شود. البته آقای مزروعی در مقاله دیگری، که آن هم اخیرا منتشر شده است، با عنوان: “بازی با استقلال”، که موضوع آن تناسب دقیق‌تری با تیتر مقاله دارد، نیز در رابطه با مداخله خارجی اظهار نظر کرده است. ایشان در مقاله “بازی با استقلال” به صورت بسیار صریح‌تر و بدون تهمت زدن به دیگران به مسئله استقلال ملی و جلوگیری از جنگ را پیرامون مذاکرات هسته‌ای ۵+۱ پرداخته است. در “بازی با استقلال” آقای مزروعی مسئله‌های مرتبط با دخالت بشر دوستانه در برابر استقلال ملی را که نیروهای سیاسی مترقی، و از جمله حزب ما نیز، در برابر آن‌ها موضع اصولی دارند بدرستی مطرح می‌کند. ولی دو هفته بعد، در مقاله “هزار نکته باریکتر از مو”، در ارتباط با موضوع اصلی مقاله تنها به این جمله بسنده می‌شود: “آنچه راهنمای عمل دولت‌های قدرتمند است منافع ملی‌شان است و آن‌ها هیچ عمل و اقدامی را بیرون از این چارچوب انجام نمی‌دهند و این ساده لوحی است که ما تصور کنیم فی‌المثل آنها برای نجات مردم دیگر کشورها از یوغ استبداد

ادامه در صفحه ۳

## تنزل سطح “مطالبات”، “تقویت” حزب‌ها، و تلاش برای کانالیزه کردن اختلاف‌ها!

تأملی بر این اظهار نظرها از یک سو نشانگر آن است که میدان مانور برخی از نیروهای اصلاح طلب که انتظار شرکت در انتخابات آینده را داشتند بسیار محدود است و از سوی دیگر نشانگر تلاش آگاهانه‌ای است برای تنزل سطح مطالبات این نیروها و تحمیل این نظرات به جامعه جان به لب آمده از ظلم، استبداد و فشارهای کمر شکن اقتصادی.

مسئله قابل توجه دیگر آن است که ادامه و تشدید سیاست‌های ضد ملی و مخرب دولت برگمارده در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد مجموعه رژیم ولایت فقیه را با چالش‌های رو به رشدی رو به رو کرده است و برخی محفل‌های پر قدرت رژیم را به این باور رسانده است که ادامه چنین روندی در آینده به هیچ‌وجه منافع آتی سرکوب‌گران را تأمین نخواهد کرد، و ادامه کشمکش‌های موجود بین جناح‌های حکومتی تضعیف هر چه بیشتر کل رژیم را به همراه خواهد داشت. به همین دلیل به نظر می‌رسد برای اجتناب از شرایطی نظیر دوم خرداد ۷۶ و ۸۸، راه کارهای جدیدی در محفل‌های حکومتی مطالعه و رای‌زنی شود، بی‌شک با نزدیک‌تر شدن به انتخابات ریاست جمهوری برنامه‌ها و راه کارهای رژیم برای تداوم بقای رژیم ولایت فقیه بیشتر روشن خواهد شد. برخی از راه کارهایی که در حال حاضر مورد بررسی

با اینکه تا انتخابات ریاست جمهوری سال آینده هنوز نزدیک به یک سال دیگر زمان باقی است، اما جنب و جوش‌های انتخاباتی، بلافاصله پس از انتخابات فرمایشی و مهندسی شده مجلس شروع گردیده است که جنبه‌های گوناگونی دارد. حدس و گمان در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری حتی تا آنجا پیش رفته است که در باره احتمال رویکردهایی که راه را برای حضور اصلاح طلبان مهیا کند، گمانه زنی‌هایی را موجب شده است. اینکه رژیم ولایت فقیه بعد از تجربه دوم خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸ اجازه بدهد که دوباره چنان شرایطی را شاهد باشیم را از گفته‌های صادق زیبا کلام (که از نیروهای نزدیک به هاشمی رفسنجانی است و معمولا سخنگوی غیر رسمی این جریان در حاکمیت است) شاید بتوان ارزیابی کرد. زیبا کلام که به نوشته روزنامه ابتکار، ۷ تیرماه، گفته بود: “در شرایط کنونی محمد باقر قالیباف بهتر از یک رئیس جمهور اصلاح طلب می‌تواند به خواسته‌های اصلاح طلبان جامعه عمل بپوشاند”، در مصاحبه با خبرگزاری آریا، ۱۳ تیرماه، در سخنانی متفاوت، از ناطق نوری حمایت کرد و گفت: “به نظر من اصلاح طلبان نیز باید از شخصی چون ناطق نوری حمایت کنند زیرا فردی مثل ایشان می‌تواند وحدت را به جامعه بازگرداند. البته اگر ناطق نوری حتی نتواند در ایجاد وحدت موفق شود حداقل خواهد توانست ابعاد بغض‌ها و کینه‌های موجود در جامعه را کاهش دهد و به نوعی نقش پدرخواندگی را برای گروه‌ها و جریان‌های سیاسی ما ایفاء کند.”

ادامه در صفحه ۶

## با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم “ولایت فقیه!”



## ادامه نقش جنبش کارگری ...

معاون ارشد کاترین اشتون و معاون دبیر شورای عالی امنیت ملی به پایان رسید. پیش از آن شاهد تبلیغات عوام فریبانه به منظور فریب افکار عمومی داخل کشور از سوی ارتجاع حاکم در خصوص تحریم ها و مقابله با آن بودیم. مانور موشکی سپاه پاسداران و جمع آوری امضا در مجلس برای بستن تنگه هرمز دو نمونه از این تبلیغات و اقدام های فریبکارانه بود. تغییر و تحول های بسیار جدی در منطقه و بحران مزمن در کشور که تحریم های یک جانبه امپریالیستی بردارنده آن ها می افزاید، رژیم ولایت فقیه را که برای ادامه حیات خود ضمن تلاش برای بند و بست با آمریکا و اتحادیه اروپا کماکان بر سرکوب خشن تکیه دارد، با چالش های بسیار و تقسیم آن ها در مقطع زمانی کنونی، یکی از چالش های مهم ولی و اقتصادی و تقسیم آن ها در مقطع زمانی کنونی، یکی از چالش های مهم ولی و فقیه و اعوان و انصارش به شمار می آید که برای تمرکز هر چه بیشتر قدرت و انحصاری تر ساختن آن برنامه ریزی کرده است. در چنین اوضاعی، تأثیر ویرانگر تحریم های مداخله جویانه، زندگی اکثر مردم میهن ما را با دشواری های روزافزون مواجه ساخته، و نارضایتی ژرف اجتماعی از سیاست، برنامه، و عملکرد رژیم ولایت فقیه را پدید آورده است. تحریم ها و تأثیر منفی آن ها را نباید از اجرای سیاست های اقتصادی- اجتماعی حاکمیت جدا ساخت. وضعیت دشوار کنونی نتیجه سیاست های ضد مردمی ارتجاع حاکم و پیروی آن از دستورات "سندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" است. تحریم ها این وضعیت را حاد کرده، و بر بُعد و گستردگی آن افزوده است. طیف وسیعی از لایه ها و طبقه های اجتماعی از سیاست تحریم های مداخله جویانه و برنامه های ضد مردمی اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه زبان دیده اند و با آن در تضاد و تقابل قرار دارند. این امر، استبداد حاکم را که در سه سال اخیر با خشن ترین شکل های سرکوب به مقابله با مردم برخاسته است، بیش از پیش منزوی ساخته و می سازد و فعل و انفعال های مهمی را در صف بندی جناح های حاکمیت شکل می دهد.

رژیم ولایت فقیه، ناتوان از احیای پایگاه اجتماعی از دست رفته اش، هر چه بیشتر به سمت سرکوب و حذف عامل مردم یعنی جنبش مردمی، به موازات تلاش برای "حل و فصل مسایل" و "توافق" با آمریکا و اتحادیه اروپا حرکت می کند و در این مسیر، نسبت به منافع ملی، حقوق مردم، و سرنوشت کشور، به طور کامل بی اعتنا است.

مساله تحریم ها و سیاست ارتجاع حاکم در قبال آن، بهترین نمونه برای سنجش عیار واقعی موضع های رژیم، و پی بردن به ماهیت انگلی و واپس مانده آن است. در حالی که فشار ناشی از تحریم ها در پیوند با برنامه های اقتصادی- اجتماعی ضد مردمی مانند حذف یارانه ها، زندگی را به کام مردم تلخ و عرصه زندگی را بر آنان تنگ و دشوار ساخته، کانون های قدرت و ثروت با تکیه بر سرکوب سیستماتیک، از رواج اقتصاد دلالی و غیر مولد سودهای کلان به جیب می زنند. فروش نفت، از طریق دلال های بین المللی از سوی شرکت های خصوصی وابسته به سپاه پاسداران و زیر حمایت ولی فقیه و بنیادهای غارتگر انگلی، برای تامین منافع سرمایه داری بزرگ کشور، فقط یک نمونه از سودجویی و ثروت اندوزی به بهای نابودی کشور و فقر فزاینده مردم است.

در این زمینه کافی است که به مصاحبه وزیر سابق نفت با ایلنا، ۱۴ تیرماه، توجه شود. او در این مصاحبه اعتراف می کند که فروش نفت ایران با قیمت پایین تر از سوی شرکت های خصوصی به دلال های بین المللی جریان دارد. وضعیت کنونی این واقعیت را اثبات می کند که، در مرحله کنونی مبارزه با استبداد حاکم از پیکار برای تضمین و حفظ حق حاکمیت ملی و مخالفت قاطع با تحریم و مداخله خارجی جدا نیست. همزمان با تشدید تحریم ها نباید از فعالیت و تلاش امپریالیسم برای آلترناتیو سازی غافل ماند. در واقع این آلترناتیو سازی به موازات و در امتداد موضع ها و عملکرد رژیم ولایت فقیه قرار دارد. در این رابطه می باید به جلسه های اخیر زیر نام های مختلف در برخی از شهرهای اروپا اشاره داشت، یعنی نشست هایی که در آن از شدت یافتن تحریم و تجاوز و مداخله نظامی حمایت می شود، منافع ملی، خواست و حقوق مردم ایران قربانی گرایش ها و هدف های امپریالیسم می گردد. هم سیاست ارتجاع حاکم، به ویژه ولی فقیه، و هم سیاست و برنامه امپریالیسم، در نقطه مقابل خواست و اراده مردم میهن ما قرار دارند. نگاهی به آمارهای منتشر شده در خصوص وضعیت زندگی و معیشت مردم خصوصا کارگران و زحمتکشان، ماهیت سیاست تحریم های امپریالیستی و تأثیر ویرانگر آن ها را به خوبی نشان می دهد. بدیهی است که در چنین اوضاعی، نیروها و حزب های سیاسی و جنبش های اجتماعی مردمی که از برنامه های ارتجاع و سیاست های امپریالیسم زبان می بینند، به طور منطقی در جهت

همکاری و یافتن فصل مشترک ها در مبارزه حرکت کنند. در این میان طبقه کارگر و به طور کلی جنبش کارگری کشور ما، نقش و وظیفه خطیری برعهده دارد. جنبش کارگری ایران، ضمن آنکه تلاش می کند تا با توسل به روزنه ها و امکان های موجود توان و قدرت مانور خود را احیا و تقویت کند - مانند: اعتصاب های پراکنده در روزهای اخیر همچون اعتصاب در سیمان سپاهان، برخورد کارگران با مستولان رژیم در منطقه عسلویه، و مورد هایی از این قبیل، و نیز به ویژه مخالفت قاطع طبقه کارگر با برنامه آزادسازی اقتصادی و اصلاح قانون کار - در عین حال به خوبی آگاه است که آینده و سرنوشتش با مسیر مبارزه سراسری برضد استبداد، ارتجاع، و مداخله خارجی، گره خورده است و جدای از آن نیست. بنابراین، جنبش کارگری در حد توان و امکان های خود، می باید پیشقدم مبارزه ای شجاعانه برای یافتن فصل مشترک ها میان طبقه ها و لایه های اجتماعی مخالف استبداد و تحریم های ویرانگر باشد، و از این نقطه به بالا بردن سطح سازمان یافتگی جنبش مردمی یاری رساند. گذار از دیکتاتوری و به وجود آوردن چارچوب و زمینه یی دموکراتیک، نیاز مبرم جنبش کارگری میهن ماست.

تحریم های مداخله جویانه امپریالیستی دقیقاً مانند برنامه های ضد مردمی ارتجاع و سرکوب سیستماتیک، موقعیت و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان فکری و یدی را به شدت محدود و ضعیف می سازد. جنبش کارگری پرسابقه ایران در مرحله کنونی به فضای لازم برای تنفس و احیای اندام های آسیب دیده خود نیازمند است.

برنامه امپریالیسم و تحریم های مداخله جویانه به همراه سرکوب خشن رژیم ولایت فقیه از مانع های عمده برای دستیابی به این فضای تنفسی اند. از این روی، جنبش کارگری میهن ما مدافع استوار و خستگی ناپذیر بسیج و سازمان دهی توده ها بوده و هست و با هرگونه آلترناتیو سازی امپریالیستی، و مانورهای فریبکارانه رژیم ولایت فقیه، در رویارویی سرشتی قرار دارد. جنبش کارگری در عین حال به لحاظ منافع طبقاتی، و از نقطه نظر منافع مشترک با دیگر لایه ها و طبقه های اجتماعی ناراضی از استبداد ولایی، از حامیان اصلی و جدی تشکیل جبهه گسترده ضد دیکتاتوری برای عملی ساختن گذر کشور ما به مرحله ملی- دموکراتیک است. منافع آتی و اتی جنبش کارگری، همسو و در پیوند با تشکیل چنین جبهه یی قرار دارد. جنبش کارگری ایران می تواند در این مرحله حساس و بغرنج از منادیان موثر بسیج همه نیروهای اجتماعی برضد استبداد حاکم و مداخله خارجی باشد. باید تصریح کرد که، مداخله خارجی همواره، و همیشه به شکل تجاوز نظامی بروز نمی کند. تحریم های کنونی آن چنان خطرناک و ویرانگرند که امکان تقویت نقش و تأثیرگذاری امپریالیسم در حیات سیاسی- اقتصادی و اجتماعی کشور را به طور جدی افزایش می دهند. بنابراین، جنبش کارگری با همه گونه مظاهر و شیوه های مداخله و نقض حق حاکمیت ملی در ستیز قرار دارد. در این مبارزه بسیار جدی و حاد، جنبش کارگری با درک مرحله های گوناگون و دوری گزیدن از ذهنی گرای و اراده گرایی، پرچمدار اتحاد عمل، تشریح مساعی، و حرکت به سمت تشکیل جبهه ضد استبدادی فراگیر است.

چنین سیاست و موضع هایی بر منافع، انگیزه طبقاتی، و احساس مسئولیت جنبش کارگری در قبال حال و آینده میهن، اتکا دارد.

## ادامه با هزار نکته باریکتر از مو ...

و حکومت‌های خودکامه و برقراری دموکراسی و دفاع از حقوق بشر ... به مداخله و حمله نظامی دست می‌زنند. تاریخ معاصر کشور ما بهترین شاهد بر این مدعاست. اینکه چرا در مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" یکباره، آن هم به صورتی آشفته و خصمانه، و خالی از سند و مدرک معتبر، همراه با سیلی از اتهام‌ها، با لحنی مرعوب کننده از خواننده خواسته می‌شود که، حزب توده ایران را در حکم یک جریان سیاسی "ویرانگر" و "منفی" که باید از آن "عبرت گرفت" در ذهن خویش نقاشی کند، سوال بر انگیز است. جواب دادن به یک به یک این تهمت‌های واهی تکرار امری عبث است، چرا که به تمام این گونه تهمت‌ها پیش از این بارها جواب داده شده است. در اینجا باید آقای مزروعی را مطلع کنیم که، با توجه به ۷۰ سال حیات و فعالیت حزب توده ایران، منقدها و سندهای بسیار معتبرتر و جالب‌تری در رابطه با کارنامه، تاریخ، و عملکرد حزب ما موجود است که جایی در مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" نیافته‌اند.

می‌توان دید که آقای مزروعی در مقاله خود دو اصل در ظاهر نامربوط به هم را دنبال می‌کند: الف- روشنگری و درس‌آموزی به نسل جوان مبارزان کنونی در مورد چگونگی مطالعه و برداشت از تاریخ و "عبرت‌گیری"؛ ب- لزوم سازش‌ها و تعامل در سیاست خارجی و تلفیق آن با مسئله دفاع از استقلال و جلوگیری از جنگ در کنش‌های رژیم حاکم با کشورهای غربی. بخش اعظم مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" به نکته اول پرداخته است، که بر اساس نتیجه‌گیری‌های شخصی نویسنده از تاریخ، زمینه و چارچوبی برای نکته دوم می‌سازد. جای تاسف است که آقای مزروعی مسئله استقلال ملی و بحران بین‌المللی را در "هزار نکته باریکتر از مو" بدین صورت نامتعارف و بر پایه بحثی یک‌جانبه مطرح کرده است. زیرا نقطه‌های اشتراکی با ایشان در این مسئله حیاتی در سطح جنبش و نیروهای میهن دوست و مترقی، از جمله حزب ما، وجود دارند که می‌توانند پیش زمینه مناسبی به منظور دیالوگ و تبادل نظر سازنده قرار گیرند. برای مثال، حزب ما نیز با سیاست‌های ماجراجویانه، رجزخوانی، و دشمن تراشی از نوع سیاست‌های احمدی نژاد و برخی سران سپاه مخالف است. ما در مقام حزبی با تجربه، همچنین اهمیت لزوم درپیش گرفتن تاکتیک‌های مناسب و منعطف را در دیپلماسی بین‌المللی در مقطع‌های مشخص و با در نظر گرفتن توازن نیرو برای منافع ملی حیاتی درک می‌کنیم، اما اینکه انعطاف و تعامل در کجا و بر سر چه چالش‌های بین‌المللی‌ای ممکن است، می‌تواند با دیگر نظرها و از جمله نظر آقای مزروعی دارای تفاوت‌هایی باشد. برای مثال، در دو مقاله پیش گفته، آقای مزروعی در ارزیابی‌ای بسیار فشرده و از زاویه انتقادشان، به سیاست عدم سازش دکتر مصدق با انگلیس اشاره می‌کند. این نکته می‌تواند قابل بحث باشد. به هر حال کاویدن برخی زاویه‌های مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" ضروری است، زیرا هدف ایشان در آموزش اسلوب تاریخ و عبرت‌گیری به نسل کنونی مبارزان جنبش، براساس برخورد سلبی و گزینشی با تاریخ کشورمان، اشتباه است. ولی نقطه اشتراک ما دفاع از اصل حاکمیت ملی ایران بر مبنای هدف‌های انقلاب است که تعهد بدان، در مقاله "بازی با استقلال" بیان گشته است.

در مقاله "هزار نکته باریکتر از مو"، برخورد به تاریخ، از همان ابتدای مطلب به صورتی صریح متناقض و بر خلاف توصیه‌های منطقی نویسنده است. آقای مزروعی برای مراجعه صحیح به تاریخ و سندها، درباره دشواری‌ها و خطر نتیجه‌گیری از رخدادهایی که: "ما در آن‌ها ... حضور نداریم"، "از لایبالی نوشته‌ها و روایت‌ها... آشفته بازار تاریخ و تاریخ نویسی"، وجود "غرض‌ورزی و منفعت‌طلبی تاریخ‌نویسان و روایتگران..." تذکر می‌دهد. مقاله "هزار نکته باریکتر از مو"، بر خلاف تذکرات مشخص خود آقای مزروعی در مورد توجه به سلامت انبوهی از سندهای تاریخی و چند جانبه بودن رخدادهای تاریخی، تنها بر محور یک کتاب نگاشته شده است: "تقدی بر خاطرات نورالدین کیانوری"، نوشته بابک امیرخسروی، [منتشر شده در تهران]، موسسه

تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه، وابسته به انتشارات اطلاعات. آقای مزروعی بی‌پروا حکم می‌دهد که با مطالعه این کتاب می‌توان دلیل‌های لازم برای نفی مطلق تاریخ حزب توده ایران را یافت! سخاوتمندی آقای مزروعی در معرفی و اعتبار دهی کاذب به نویسنده و کتاب او قابل توجه است. برای مثال، بر خلاف تصور آقای مزروعی، بابک امیر خسروی یک عضو اخراجی از حزب و نه "کنار گرفته" از آن است. به خواننده گفته نمی‌شود که بابک امیر خسروی بعد از اخراج نه تنها از سیاست‌بازنشسته‌شد، بلکه بلافاصله در تلاش برای رقابت مستقیم با حزب ما سعی در ایجاد یک جریان سیاسی دیگر کرد. بر این اساس که تضعیف و نفی حزب توده ایران به منظور جذب نیرو در دستور کار بابک امیر خسروی بوده است، به طور طبیعی و به طور قابل توجهی او را در کوشش برای نابودی و جایگزینی حزب ما دارای نفع می‌کند. شایان تذکر است که، تلاش امیر خسروی برای درهم شکستن انسجام صفوف حزب توده ایران در کوتاه زمانی پس از دستگیری رهبری حزب در ضربه رژیم ولایی، و آغاز شوهای تلویزیونی، اعتراف‌گیری به منظور اعلام "اتحلال و نابودی" حزب ما آغاز گردید. در این صورت چگونه نظرات بابک امیر خسروی می‌تواند در مقام یک تاریخ‌نویس "بدون غرض‌ورزی و منفعت‌طلبی" در مورد حزب توده ایران تلقی شود؟ به عقیده آقای مزروعی، محور اصلی اعتبار کتاب امیر خسروی رجوع آن به سند "خاطرات کیانوری" است. این سند و کتاب که در ایران و زیر سایه استبداد و از سوی ارگان‌های وابسته به وزارت اطلاعات و امنیت رژیم چاپ و تکثیر شده است، چگونه می‌تواند اعتبار داشته باشد؟ آیا نویسنده به اصطلاح این "خاطرات" در آزادی کامل خاطر نویسی کرده است؟ و یا اساساً در کشور ما برای یک زندانی سیاسی آزادی بیان جایی دارد؟ آیا نشر چنین کتابی می‌توانسته است بدون اجازه دستگاه امنیتی که به شکل خونینی حزب ما را زیر ضربه برد و اعضای رهبری آن را به طرزی فجیع شکنجه داد و اعدام کرد انجام گردد؟ رژیم ولایی حزب ما را دشمن خود می‌داند، پس بدرستی می‌توان گفت که سند "خاطرات کیانوری" ابزاری بوده است برای ادامه حمله و ضربه زدن به منظور نابودی حزب توده ایران. آیا آقای مزروعی کتابی سیاسی و سند حساسی را سراغ دارند که بدون اجازه و بر خلاف نظر مقام‌های رسمی و به خرج رژیم حاکم منتشر بشود؟ و آیا ایشان کتابی از یک توده‌ای سراغ دارند که آزادانه در رابطه با حزب و با "اشاره به فاجعه ملی و ضربه مرگبار به حزب ما چاپ شده باشد"؟ اگر در آن دوران در کشور ما این چنین آزادی‌ای وجود داشت که

دیر اول حزب ما بتواند خاطرات خود را بنویسد و منتشر کند، چرا آیت الله منتظری در همان زمان در حصر بود؟ تا آنجا که به هدف آموزش از تاریخ و منطق درون مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" در باره حزب ما ربط پیدا می‌کند، تنها "مدرک" مورد استفاده نویسنده مقاله و "تاریخ نویسی" [بابک امیر خسروی] مورد مراجعه این نوشتار، به طور کامل فاقد صلاحیت‌اند. آقای مزروعی چرا از تولیدهای کاملاً بی اعتبار همان دستگاه مخوف امنیتی استبداد حاکم استفاده می‌کند که در حال حاضر دگراندیشان و اصلاح‌طلبانی چون نویسنده "هزار نکته باریکتر از مو" را با مدرک سازی، اعتراف‌گیری، و شکنجه، ترور شخصیتی و سیاسی می‌کند؟

تلاش پیگیر در سرتاسر این مقاله به منظور "نفی مطلق" و حذف حزب ما، نشانه‌هایی از ذهنیت تعصب‌آمیز و جزمی‌ای دارد که تسلیم خواننده را به نتیجه‌گیری قطعی نظر نویسنده خواستار است. متأسفانه درجه این تعصب تا جایی است که برای نفی حزب توده ایران حتی از شیوه نامطلوب ملامت و منکوب کردن قربانی به دلیل ظلمی که بر آن رفته است، استفاده می‌کند. در این مقاله، سرکوب‌گری خونین رژیم کودتایی شاه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به طور صریح به گردن حزب می‌افتد. جالب توجه است که آقای مزروعی از حمله به مراتب خونبار تر و وحشیانه تر رژیم ولایی در دهه ۶۰ میلادی به حزب ما هیچ سخنی به میان نمی‌آورد. این مقاله در برخی قسمت‌ها آن چنان نتیجه‌گیری وارونه‌یی از تاریخ می‌کند که برای خواننده جوان و ناآشنا به تاریخ ایران این شبهه ایجاد می‌شود که گویا حزب توده ایران در مقام قدرت اجرایی کشور و تاثیر گذاری مستقیم بوده است. برخورد عبدالکریم سروش نیز به حزب ما همراه با اتهام‌زنی و حکم‌های از پیش تعیین شده است. آیا وجود این اطمینان خاطر در ذهن‌های آقای مزروعی و سروش در داوری نسبت به حزب ما برآمده از همان دادگاه‌های فرمایشی چند دقیقه‌ای اعضای حزب ما و شوهای تلویزیونی چندش‌آور اعتراف‌گیری از سوی رژیم ولایی است؟ برای مثال، آقای سروش در سخنرانی خود با عنوان: "اسلام و چالش لیبرالیسم"، در کنار تشریح نظر خود در مورد آزادی، بی‌پروا مدعی می‌شود: "بگذریم از این که پس از انقلاب، توده ایها یکی از خیانت‌های بسیاری که به ایران و ایرانیان کردند همین بود که لفظ لیبرال را بدل به یک دشنام کردند." آیا آقای سروش واقعا تصور می‌کند که یک رابطه شبان و رمه در صحنه سیاست کشور ما بر قرار بوده است و مخالفت با لیبرالیسم



گذشته تا به حال به دلیل انتشار نامه ها و گفت و گوهای انتقادی از عملکرد رهبری به پنج سال حبس تعزیری محکوم شده است، این بار در دادگاه ضمن تاکید برانتقادات خود از رهبری [بخوان ولی فقیه] اعلام کرد صلاحیت دادگاه انقلاب (اسلامی) و دادسرای آن را به رسمیت نمی شناسد. پیش از این سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، و جعفری دولت آبادی، دادستان تهران، به دلیل هایی واهی از ابوالفضل قدیانی شکایت کرده بودند. در همین حال در اقدامی حساب شده و با برنامه ریزی هدفمند، رییس سازمان زندان های جمهوری اسلامی ضمن تهدید زندانیان سیاسی و عقیدتی اعلام کرد که، بیانیه هایی که به نام برخی زندانیان امنیتی منتشر می شود، به وسیله خودشان نوشته شده و از خارج از زندان و به نام آنان منتشر می شود. این موضع گیری، اقدامی در راستای شدت بخشیدن به فشار در زندان های کشور

است. سخنان رییس زندان های جمهوری اسلامی در حاشیه همایش سراسری قوه قضاییه، جو سازی و پرونده سازی خطرناک برضد فعالان و مبارزان گرفتار در بند رژیم تلقی می شود. علاوه بر این، باید به نامه نرگس محمدی، فعال ملی - مذهبی گرفتار در بند رژیم اشاره کرد. او در خصوص وضعیت خود در زندان زنجان نوشته است: "من در زندان به بیماری سخت اعصاب و روان دچار شدم. زنی سالم بدم ولی با مصرف روزانه ۱۸ قرص و پس از ۱۲ روز بستری شدن در بیمارستان به زندگی با فرزندانم بازگشتم اما افسوس عمر بودن با فرزندان کم بود ... من با هزاران امید از چهار دیوار زندان این نامه را نوشتم تا شاید به زودی زود ... در این سرزمین و در هر سرزمینی دیگر در این کره خاکی این رنج پایان پذیرد."

همچنین وضعیت محمد صدیق کیودوند بسیار نگران کننده گزارش شده است. در هفته های اخیر و در ادامه سیاست تهدید و ارباب و به کارگیری فشار نسبت به زندانیان سیاسی و عقیدتی، مسئولان زندان اوین عبدالفتاح سلطانی، وکیل و از فعالان ملی، را در معرض تهدید قرار دادند. به گزارش پایگاه اطلاع رسانی کلمه، ۱۰ تیرماه، این وکیل و مبارز ملی و آزادی خواه، که نزدیک به ۱۰ ماه است که در زندان به سر می برد، در هفته های اخیر به دلیل نیاز به درمان در خارج از زندان باید به بیمارستان منتقل می شد، به دلیل اصرار مسئولان زندان برانتقال او همراه با دستبند و پابند، و تن ندادن او به این خواست زندانیان، این انتقال صورت نگرفت ... فرزند این فعال حقوق بشر ... می گوید که، خانواده اش نگران وضعیت سلامتی پدرش هستند. عبدالفتاح سلطانی که وکالت بسیاری از فعالان سیاسی، مطبوعاتی، و مدنی را برعهده داشته است، به "تبلیغ علیه نظام، تشکیل کانون مدافعان حقوق بشر و اجماع و تبنای علیه نظام..." متهم شده است. وضعیت سلامت منیژه نجم عراقی، فریبرز رییس دانا، بهنام ابراهیم زاده، بهاره هدایت، رضا شهبابی، مصطفی تاج زاده، هنرور شجاعی، که از فعالان سیاسی، کارگری، و مبارزان دانشجویی و مخالفان استبدادند، نگرانی خانواده های آنان را برانگیخته است. وضعیت سلامت جسمی و روانی زندانیان سیاسی و عقیدتی در حالی خانواده آنان و نیروهای میهن دوست کشور را نگران کرده است که موج جدیدی از اعدام ها، به هدف وحشت آفرینی، از سوی دادگاه های انقلاب اسلامی و نهادهای امنیتی در کشور به راه افتاده است. بی خبری از وضعیت بهمن احمدی امویی، روزنامه نگار در بند رژیم، و انتقال او به سلول های انفرادی، نمونه ای از روش و ترفند ارتجاع حاکم در مقابله با زندانیان سیاسی - عقیدتی است. ده ها تن از هم میهنان بهایی، اهل حق (یارسان)، و دیگر اقلیت های مذهبی، به بهانه های واهی پیگرد قضایی شده اند و در زندان بسر می برند. برخورد با این گروه از زندانیان عقیدتی به شدت ضد انسانی است. مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر برای نجات جان زندانیان سیاسی و عقیدتی، و آزادی فوری و بدون قید و شرط همه آنان بدون استثناء، از وظیفه های اصلی حزب ها و نیروهای آزادی خواه مترقی، انقلابی، و ملی میهن ماست. به فشار و تهدید نسبت به زندانیان سیاسی و عقیدتی پایان دهید! آزادی برای همه زندانیان سیاسی و عقیدتی ایران!

### واگذاری پایانه های گمرکی به بخش خصوصی

در حالی که تحریم های خارجی شدت یافته است، برنامه خصوصی سازی در چارچوب آزادسازی اقتصادی از سوی ارتجاع حاکم با سرعت در حال پیاده شدن است. پس از واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی غیر مولد و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران و بنیادهای انگلی، اینک نوبت به گمرک های کشور رسیده است تا سرمایه داری دلال و سودجو برای تصاحب آن ها دندان تیز کنند. طرح واگذاری پایانه های گمرکی در سراسر کشور با استقبال پرمعنی اتاق بازرگانی و نمایندگان سرمایه بزرگ تجاری روبه رو گردیده و تاجرهای عمده از هم اکنون برای این واگذاری به صف شده اند. حرکت بخش خصوصی غیر مولد و دلال و نیز شرکت های وابسته به سپاه پاسداران به سمت تصاحب شرکت های بیمه، بانک ها، و گمرک های کشور، به هیچ روی دور از انتظار نبود. مفاد برنامه پنجم توسعه جمهوری



### موج جدید سرکوب و اعدام در اهواز

در اوضاع و احوال گسترش فقر، گرانی، و بیکاری، و همچنین در حالی که مردم رنج دیده عرب در اهواز و دیگر منطقه های عرب نشین خوزستان در میان گرد و غبار ریزگردها و گرمای طاقت فرسا به سختی نفس می کشند، سازمان های حقوق بشری، "سازمان عفو بین الملل"، و همچنین "سازمان دیده بان حقوق بشر"، از اعدام چهار جوان عرب به نام های عباس، طه، و عبدالرحمان حیدریان (سه برادر از یک خانواده)، و علی نعمی شریفی، خبر دادند. پس از پخش اعتراف های نمایشی این چهار جوان از کانال تلویزیونی "پرس تی وی"، وابسته به رژیم ولایتی که از لندن پخش می شود، قربانیان به طناب دار سپرده شدند. این چهار جوان در کوی فقیر نشین "ملاشیه"، واقع در حاشیه شهر اهواز، و در نزدیکی کارخانه نورد و لوله اهواز، زاده شده و ساکن بودند. آنان پس از شرکت در تظاهرات مسالمت آمیز فروردین ماه ۹۰ (در مناسبت سالگرد اعتراض های سال ۱۳۸۴ خوزستان) دستگیر و روانه زندان شدند. در خرداد ماه ۹۱، پس از محاکمه هایی چند دقیقه ای و محروم بودن از دسترسی به وکیل و حق دفاع از خود، در دادگاهی علنی به اعدام محکوم شدند. ارتجاع حاکم حتی از تحویل جسد های به دار آویخته شدگان به خانواده های داغ دیده شان خودداری کرد، و از محل دفن و چگونگی اعدام آنان نیز هیچ گونه اطلاعی به بستگان شان نداد. این در حالی ست که گزارش های فعالان حقوق بشری از لیست طولانی محکومان به اعدام در شهرهای دیگر خوزستان از جمله در شهر رامشیر (خلف آباد سابق)، حکایت می کند.

حزب توده ایران، اقدام های جنایتکارانه رژیم در سرکوب هموطنان عربمان را محکوم می کند، و از همه آزادی خواهان و سازمان های سیاسی مبارز و دموکرات دعوت می کند تا در اقدامی هماهنگ، ضمن افشا و محکوم کردن چنین اقدام هایی، به یاری هموطنان ستم کشیده عربمان همت گمارند.

### شدت بخشیدن به فشار بر زندانیان سیاسی و عقیدتی

همزمان با بحران فزاینده اقتصادی و چالش های سیاسی رژیم ولایت فقیه و فشارهای ناشی از تحریم های مداخله جویانه خارجی، دور تازه ای از بازداشت ها و شدت بخشیدن به فشار در زندان های کشور را شاهدیم. بنابه گزارش های منتشر شده، ابوالفضل قدیانی، از اعضای رهبری مجاهدین انقلاب اسلامی، برای پنجمین بار در دوران بازداشت خود به دادسرای اوین احضار و از سوی بازجویان و قاضی اتهام های جدید ساختگی در پرونده وی گنجانده شد.

اتهام "جدید" قدیانی "تبلیغ علیه نظام به نفع معاندان" است. پایگاه اطلاع رسانی کلمه در این خصوص نوشت: "این زندانی سیاسی که در دو سال



**ادامه در حاشیه رویدادهای ایران ...**

معمولا در واپسین روزهای هر سال انجام می شود، میزان حق بن سال جدید کارگران و نحوه پرداخت آن به صورت نقدی و یا غیر نقدی، حق اولاد، حق مسکن، پایه سنواتی رده های مختلف شغلی و برخی موضوعات دیگر مانند وضعیت افزایش حقوق های مربوط به سایر سطوح مزدی نیز مشخص می شود ... متأسفانه مسکن به عنوان مهم ترین و پرهزینه ترین بخش سبد معیشت خانوار کارگری، در سال های اخیر و حداقل از ۵ سال پیش تاکنون شاهد هیچگونه افزایشی در بخش کمک هزینه ها نبوده و این مبلغ به میزان ۱۰ هزار تومان در هر ماه متوقف شده است ... می توان گفت مبلغ ۱۰ هزار تومان برای هر ماه اشتغال افراد در واحدها و بنگاه ها به منظور حق مسکن آنقدر ناچیز است که حتی حذف آن نیز هیچگونه تأثیری در وضعیت زندگی و مخارج ... نخواهد داشت ... کارگران بخش زیادی از دریافتی های ماهیانه خود را به مسکن اختصاص می دهند که به گفته مسئولان کارگری درصد بالایی از این هزینه ها بابت اجاره مسکن است تا خرید. در بخش دیگری از این گزارش با صراحت تمام اعتراف می شود: "برآورد می شود حداقل ۷۰ درصد کل کارگران کشور فاقد مسکن باشند و از خانه های استیجاری استفاده [می کنند]. با این حال آن بخشی از نیروی کار هم [که] توانسته اند از مسکن مهر برخوردار شوند، هم اکنون به بانک ها بدهکار هستند."

طی چند سال اخیر ارتجاع حاکم و دولت ضد ملی احمدی نژاد با تدوین و اجرای طرح هایی مانند مسکن مهر نه تنها معضل مسکن به ویژه برای کارگران را حل نکردند، بلکه باعث فربه تر شدن سرمایه های غیر مولد گردیده و بحران بی سابقه ای را در زمینه مسکن ایجاد کردند. مطابق گزارش های رسمی، بخش اعظم نقدینگی صندوق های قرض الحسنه که به طور عمده وابسته به سپاه، بسیج، وزارت اطلاعات، و بنیادهای انگلی اند، در طول ۲ سال گذشته به سمت مستغلات و دلالتی سرازیر شده است. روزنامه اعتماد، ۱۱ تیرماه، در بخش نگاه اقتصادی خود، از قول یک کارشناس اقتصادی خاطر نشان ساخت: "وضعیت بخش مسکن نابسامان است و یک خانوار برای خرید آن باید ۱۰ برابر درآمد سالانه اش را هزینه کند ... دولت تعداد زیادی واحد مسکونی مهر ساخته که خالی هستند و بدون سنجش، سرمایه بسیاری را صرف این بخش کرده که نوعی احتکار است." با توجه به این آمار و مقایسه میزان دستمزد کارگران با نرخ واقعی تورم، یک خانواده کارگری چگونه می تواند صاحب مسکن شده و حتی یک خانه و یا آپارتمان اجاره ای برای گذران خود دست و پا کند؟ بی جهت نبود که در گزارش خبرگزاری مهر، ۱۰ تیر ماه، اعلام شده است: "با اینکه دولت مدعی ایجاد مسکن مهر برای اقشار کم درآمد است ... اما هیچ آماري از تعداد کارگرانی که توانسته اند از مزایای مسکن مهر برخوردار شوند وجود ندارد و حتی ما نمی دانیم هم اکنون چه تعداد کارگر در کشور دارای مسکن شخصی هستند."

اجرای سیاست های ضد مردمی اقتصادی- اجتماعی به ویژه برنامه حذف پارانها ها یا همان آزاد سازی اقتصادی، وضعیت زندگی میلیون ها کارگر ایرانی را به وخامت کشانده است. معضل مسکن و عدم دست یابی خانواده های کارگری به سرپناه مناسب نتیجه سمت گیری رژیم ولایت فقیه به سود کلان سرمایه داری و به زیان حقوق و منافع اکثر مردم به خصوص طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان است!

**ادامه بگذار تاریخ خود سخن بگوید ...**

۱۲. روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۸  
 ۱۳. *تاملی بر کارنامه توده ای ستیز تشریح راه توده*، انتشارات حزب توده ایران (مجموعه مقاله هایی برگرفته از "نامه مردم"، ارگان مرکزی حزب توده ایران. منبع: پایگاه اینترنتی حزب توده ایران: [www.tudehpartyiran.org].  
 ۱۴. *خاطرات نورالدین کیانوری*، ص ۵۰، چاپ "موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه"، تهران، ۱۳۷۱.  
 ۱۵. همان، ص ۵۱.  
 ۱۶. همان، ص ۷۷.  
 ۱۷. همان، ص ۱۲۱.  
 ۱۸. همان، نگاه کنید به: صفحه های ۴۷۲، ۴۷۳.  
 ۱۹. همان، ص ۴۷۹.  
 ۲۰. همان، ص ۵۲۲.  
 ۲۱. *خاطرات نورالدین کیانوری*، نگاه کنید به: صفحه های ۱۵۴ و ۱۵۵، ۳۸۴، در باره طبری، نگاه کنید به: صفحه های ۵۲۵ و ۵۲۶، و در باره پورهرمزان، نگاه کنید به: صفحه ۵۳۴.  
 ۲۲. روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۳.  
 ۲۳. *حزب توده از شکل گیری تا فروپاشی*، به کوشش جمعی از پژوهشگران، مقدمه، صفحه ۳، موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، تهران، پائیز ۱۳۸۷.  
 ۲۴. همان، صفحه ۷۹۶.  
 ۲۵. همان، متن "مصاحبه" تلویزیونی نورالدین کیانوری، صفحه ۷۹۷.  
 ۲۶. همان، متن جمع بندی محمدعلی عمویی از "مصاحبه" تلویزیونی شماری از رهبران وقت حزب، صفحه ۸۰۲.  
 ۲۷. *اسناد و دیدگاه ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷*، صفحه ۵، انتشارات حزب توده ایران، تهران، ۱۳۶۰.  
 ۲۸. *چهل سال در سبزه مبارزه*، صفحه ۳۰۹، انتشارات حزب توده ایران، مهرماه ۱۳۶۰.

اسلامی و برنامه هدفمندی یارانه ها به لحاظ "قانونی" این امکان را برای کلان سرمایه داری فراهم آورده اند. خصوصی سازی پایانه های گمرکی به معنای آزادی بیشتر سرمایه بزرگ تجاری برای واردات سیل آسا به کشور به بهای نابودی بنیه تولیدی- صنعتی است. روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۴ خرداد ماه، در گزارشی با عنوان: "پایانه های گمرکی به بخش خصوصی واگذار می شود"، چنین می نویسد: "بر اساس برنامه پنجم توسعه که افزایش بهره وری گمرک ها را به عنوان یکی از دستاوردهای کار تکلیف کرده است، به زودی سرنوشت گمرک ها ... مشخص می شود ... تأکید بخش خصوصی نیز این است که بر اساس وعده دولت، همزمان با تعدیل ۳۰ درصدی گمرک های کشور از سوی دولت، این بخش از پایانه های گمرکی به بخش خصوصی سپرده شود تا روند امور گمرکی تسهیل شود." در بخش دیگر این گزارش، ضمن اشاره به برنامه مقررات زدایی در راستای عمل به نسخه های "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، یادآوری می گردد: "یکی از مواردی که بخش خصوصی همواره بر آن تأکید دارد، واگذاری مسئولیت گمرک به این بخش است ... اعضای بخش خصوصی بهتر و بیشتر از دولتی ها از چالش های کنونی گمرک مطلع هستند ... مسعود دانشمند رییس کمیسیون ترانزیت و گمرک اتاق بازرگانی ... با اشاره به وعده دولت مبنی برواگذاری ۳۰ درصدی مبادی گمرک به بخش خصوصی می گوید، درحقیقت بر اثر تغییراتی در قانون نظام و مقررات گمرکی که بر اساس نظام تحول اداری ایجاد خواهد شد، گمرک مکلف است تا ۳۰ درصد مبادی ورودی و خروجی گمرک های کم فعال خود را تعدیل و به بخش خصوصی واگذار کند ... بخش خصوصی قادر خواهد بود بخشی از فعالیت های گمرکی را برعهده گیرد که این فرایند به تسهیل امور می انجامد." خصوصی سازی گمرک و مقررات زدایی به همراه خصوصی سازی بانک ها و بیمه ها، از اجزای سمت گیری اقتصادی- اجتماعی رژیم ولایت فقیه اند. این برنامه ها تنها و تنها به سود منافع لایه های مسلط سرمایه داری ایران به ویژه سرمایه بزرگ تجاری است. خصوصی سازی پایانه های گمرکی به هیچ روی به نفع مردم و شکوفایی اقتصادی ملی نیست، و تنها در خدمت نفع و بر میل غارتگران اقتصادی و نهادهای زاید و واپس مانده یی مانند بنیادهای انگلی و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران است!

**کارگران از دسترسی به مسکن مناسب محرومند!**

در میان معضل های بی شمار در زندگی کارگران و زحمتکشان، مشکل مسکن و یافتن سرپناهی مناسب برای خانواده یی کارگری به پدیده یی رایج بدل شده است. از زمان اجرای قانون هدفمندی سازی یارانه ها، یعنی حذف یارانه ها و آزادسازی اقتصادی به دستور "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی"، افزایش پیوسته نرخ مسکن و اجاره بها زندگی میلیون ها خانواده کارگری در سراسر کشور را بیش از پیش با دشواری مواجه ساخته است. خبرگزاری مهر، ۱۰ تیر ماه، در یک گزارش خبری پیرامون معضل مسکن کارگران نوشت: "در کنار تعیین حداقل دستمزدهای سالیانه میلیون ها کارگر و مشمول قانون کار که

## ادامه تنزل سطح مطالبات ...

سران رژیم است را می توان در گفته‌های شماری از مقام‌های کلیدی رژیم، مشاهده کرد. از جمله روزنامه آرمان، ۱۳ تیرماه، در مقاله‌ی از کمال اطهاری می نویسد: "سالهاست که یکی از مباحث اساسی، بحث تشکیل و تقویت احزاب است. بحثی که نادیده گرفته می شد یا با مخالفت مواجه می شد. امروز اما اصولگرایان در اظهار نظرهایی بر لزوم تقویت احزاب تأکید دارند. این تغییر رویکرد در جناح اصولگرا [را باید] حاصل تجربه ۷ ساله آنها در مدیریت اجرایی بر پایه فضای محفلی و در نبود احزاب قوی دانست... در یک فضای سیاسی مساعد، در درون و بین طبقات و گروه های اجتماعی بحث سیاسی شکل می گیرد و به وسیله احزاب در سازوکار نهادهایی چون مجلس تبدیل به قانون می شود. ... در چنین شرایطی هر چند جناح رقیب به ضرورت تشکیل و تقویت احزاب برای برون رفت از وضعیت فعلی پی برده اما باید به این مسأله نیز واقف باشد که احزاب در صورتی می توانند تأثیر مثبت خود را نشان دهند که قواعد بازی حزبی بی کم و کاست و یکسان رعایت شود، وگرنه نتیجه نهایی از پیش معلوم است." مقاله روزنامه آرمان در رابطه با تقویت حزب‌ها، به دنبال سخنان دیگر سران رژیم از جمله علی لاریجانی، صفار هرنندی، و دیگران، به رشته تحریر در آمد. پایگاه اینترنتی مشرق، ۴ تیرماه، مصاحبه‌ی با صفار هرنندی انجام داد، و ضمن آن از وی در مورد نحوه ورود به انتخابات ریاست جمهوری سوال کرد. هرنندی گفت: "برگزاری ۱۰ دوره انتخابات ریاست جمهوری و سایر انتخابات در طول ۳۳ سال گذشته به قدر کافی به ما فرصت تجربه اندوزی و عبرت آموزی را داده است. در واقع ما الان این توانایی را داریم که با تجربیات گذشته در برگزاری انتخابات و نوع ورود به فضای آنها سازوکارهایی را در پیش بگیریم که بهترین نوع فرآیند باشد." صفار هرنندی با ذکر پاره‌ی از معضله‌های به وجود آمده تاکنونی، در ادامه گفت: "من معتقد هستم که بخش قابل توجهی از این اشکالاتی که در انتخابات های ما بروز می کند به دلیل نداشتن تشکل های مناسب برای ورود به عرصه سیاست است. ... باید با صراحت بگوییم هر کسی که انتخابات را به اشخاص و کاندیدای احتمالی بند کند، می خواهد سر مردم کلاه بگذارد... ببند شدن انتخاب بزرگ مردم به اشخاص صحیح نیست." صفار هرنندی در تشریح بیشتر این رویکرد، با توضیح این موضوع که اشخاص نباید اولین نقطه برای آغاز حرکت باشند، در اشاره به دیگر کشورها گفت که، در آن کشورها فرآیندهای مختلفی طی می شود تا به گزینه‌های مشخص برسند، و به مورد آمریکا اشاره کرد و گفت: "مثلا در آمریکا بالاخره ثابت می شود که در جمهوری خواه ها، کسی مثل رامنی، بیشترین ظرفیت برآوردن خواسته ها و تمناهای بر زمین مانده جمهوری خواهان را دارد. و این یعنی آنکه معلوم است در آنجا یکسری برنامه مد نظر است و موضوعاتی را مورد انتظار قرار داده اند."

گفته‌های صفار هرنندی نشان می دهد که حاکمیت به این نتیجه رسیده است که باید روندی را به مرحله اجرا درآورد که شخص انتخاب شده برای مثلا ریاست جمهوری برنامه‌ی را به اجرا در بیاورد که حاصل جمع نظرها و خواسته‌های جناح‌های غالب در حاکمیت باشد و تمایل‌های شخصی اجازه عملی شدن پیدا نکند. خبرگزاری مهر، ۹ تیرماه، در گزارشی خبری با عنوان: "بدون کار حزبی نمی توان کشور را اداره کرد"، سخنان علی لاریجانی، رئیس مجلس، در دهمین کنگره سراسری جامعه اسلامی مهندسين را نقل کرده که می گوید: "مردم سالاری نیاز به ملزوماتی دارد که برخورداری از تشکیلات موقر و مسلکی یکی از لوازم آن است." و در ادامه اظهار می‌دارد: "در شرایط فعلی هم شاهدیم برخی اصولا با کار تشکیلاتی مخالفند و با فخر می گویند که ما جزو حزبی نیستیم که باید خطاب به آنها گفت که اگر عضو حزبی نیستید حداقل بگویید چه برنامه ای دارید؟" به گزارش فارس، ۱۷ تیرماه، محمد حسن ذاکری، عضو مؤتلفه اسلامی، در سخنانی مشابه گفت: "در شرایط فعلی کشور، تشکیل یک حزب فراگیر با یک نگاه و تفکر اسلامی به طور حتم کشور را از مضللات بسیاری نجات خواهد داد و اگر مبنای این احزاب آموزه های اسلامی باشد این موضوع چند برابر خواهد شد و کشور در مسیری دیگر قرار می گیرد."

آرمان، ۱۷ تیرماه، خبری در رابطه با تلاش نزدیکان مصباح برای تشکیل حزب را آورده است و می نویسد: "هنوز یکسال از تشکیل

جبهه پایداری نگذشته است، جبهه ای که به گفته آیت الله مصباح یزدی، پدر معنوی آن، اصلا قرار نبود تبدیل به حزب سیاسی شود و از مدل های این چنینی برای سیاست ورزی استفاده کند. با این حال به نظر می رسد فراگیر شدن گفتمان تحزب و تلاش اصولگرایان برای تشکیل احزاب جدید و تقویت احزاب قدیمی، اعضای جبهه پایداری را نیز که تا دیروز در نفی حزب حرف می زدند مجبور به پذیرش این واقعیت کرده است که بدون احزاب و تشکل های سیاسی، افراد مجبورند به صورت پراکنده فعالیت کنند. از همین رو قاسم روانبخش، خبر داد که جبهه پایداری در صدد است نمونه ای از حزب اسلامی در کشور باشد. روزنامه اعتماد، ۱۳ تیرماه، در گزارشی خبر داد که، محمد رضا باهنر، دبیر کل جامعه اسلامی مهندسين، طی سخنانی از تبدیل شدن تشکل متبوعش به یک حزب فراگیر سیاسی استقبال کرد. داریوش قنبری، نماینده سابق مجلس از طیف "اصلاح طلب"، در مقاله‌ی که روزنامه اعتماد، ۲۸ اردیبهشت‌ماه، آن را منتشر کرد، با استقبال از صحبت‌های علی لاریجانی در مورد تحزب، منتقد است که هنوز کلیت اصولگرایی عقیده‌ی به حزب ندارد، و با اشاره به مشکل‌های موجود در کشور و اینکه اداره کشورها آن قدر پیچیده شده اند که از عهده یک فرد بر نمی آید، می‌نویسد: "... در کشور، ساختار تشکل محور نداریم و ساختار فرد محور را فعال کرده ایم. دولت و مجلس فرد محورند و تشکل محور نشده اند و تا زمانی که تشکل محوری در این کشور شکل نگیرد، وضع نابسامان شاید در مقطعی بهبود پیدا کند اما درمان نمی شود." محمد صادق جوادی حصار، در مقاله‌ی به این موضوع پرداخته که آیا گرایش به این رویکرد مشکل اصولگرایان را حل می کند، و در جواب می نویسد: "... چنین طرح ها و پروژه هایی مشکل چندانی از اصولگرایان را برطرف نخواهد کرد. ... مشکل اصولگرایان، پافشاری برای ماندگاری در قدرت با توسل به روش هایی است که تاریخ مصرف آن چند دهه پیش به پایان رسیده است. به بیان دیگر اصولگرایان در استراتژی خود دچار مشکل هستند نه در تاکتیک ها. استراتژی که نگاه منتقد و نیروی خارج از محدوده فکری آنها در آن جایی ندارد و اتحاد و ائتلاف به معنای نزدیک شدن دیگر نیروها به آنهاست. بدون آنکه خود آنها قدمی برای نزدیک شدن به دیگران بردارند." همان طور که قبلا نوشته شد، رویکرد عملی به این گرایش تاکنون در حرف‌ها و اینجا و آنجا بوده است و در عرصه عمل اتفاقی چشمگیر روی نداده است، اما حتی اگر چنین رویکردی نیز به مرحله اجرا دربیاید به معنی آن نیست که فعالیت حزب‌ها در سطح گسترده صورت تحقق به خود می گیرد، بلکه به طور حتم و یقین سازو کارهایی خواهد بود که به حکومتیان محدود می شود تا در پرتو آن همچون "دمکراسی" های غربی موجودیت خویش را حفظ کنند. مسعود نیلی، که در زمان رفسنجانی و خامنه‌ی معاون رئیس سازمان برنامه و بودجه بود، در مصاحبه با اعتماد، ۱۹ تیرماه، به تشریح فایده‌های این نوع رویکرد می پردازد. وی با وارد شدن به موضوع های اقتصادی، معتقد است که در مقطع‌های گوناگون، رویکردهای اقتصادی تضاد منافع به وجود می آورد که باعث صف بندی‌ها می شود و تجمیع این تضادها باعث می شود که سیاستمدار یک گروه را نمایندگی کند. و در نتیجه گیری می گوید: "این سببی که برای شما توضیح دادم، در دنیا تبدیل به حزب شده است. به عبارت دیگر سیاستمداری که گروهی از جریان ها را نمایندگی می کند، در مقابل سیاستمداری که نمایندگی گروه دیگری از جریان ها را بر عهده دارد، دو حزب را تشکیل می دهند. نیلی، با طرح این سوال که این همه تنوع در تضاد منافع در جامعه چطور در دو حزب خلاصه می شود، می گوید: "در اینجا یک نکته مهمی وجود دارد و آن این است که گذر جوامع در طول زمان از دوران های مختلف، یک یادگیری را ایجاد کرده که باعث شده این سرفصل ها به دو دسته تقسیم شود، سرفصل هایی که قواعد ثابت و پایدار لازم برای بهره مندی هر کدام از این دو گروه است. در واقع قواعد زیرین و پایه به عنوان قواعد بازی باید برای هر دو گروه گذاشته شود که آنها دیگر وارد عرصه تضاد منافع نمی شوند." موضوعی که نیلی مطرح می کند مشابه وضعیتی است که ما هم اکنون در کشورهای غربی زیر نام دمکراسی شاهد آنیم. جایجایی قدرت بین حزب دمکرات و جمهوری خواه در آمریکا، کارگر و محافظه کار در انگلستان، دمکرات مسیحی و سوسیال‌دموکرات در آلمان، و جز این‌ها، به طور عمده منافع نخبگان را در حاکمیت تأمین می کند و چهره بزرگ کرده‌ای را به نام دمکراسی به توده ها تحمیل کرده است. تجربه سی و چند سال گذشته رژیم ولایت فقیه به روشنی نشان داده است که حذف نیروها و کنشگران سیاسی رویکردی ثابت و مستمر بوده است و دایره نیروهای خودی را هر روز نسبت به روز پیش تنگ‌تر و تنگ‌تر کرده است، و طرح همین مسئله به خودی خود نشان دهنده درگیری‌ها و کشمکش‌های پایان‌ناپذیر سرکوب‌گران حاکم برای تسلط بر منابع ملی است. شعارهای توخالی برای تشکیل "احزاب" در کشوری که حتی شماری از رهبران مذهبی و رهبران سیاسی دیروزین آن در زندان و حبس خانگی هستند از حد سخنرانی های سران ارتجاع فراتر نخواهد رفت. بر احزابی ساختگی و بدون پشتوانه اجتماعی بی که رژیم در آینده به میدان آورد همان خواهد رفت که بر حزب جمهوری اسلامی رفت. انحلال و بدنامی تاریخی!

## “بگذار تاریخ خود سخن بگوید...” گزنفون

### تأملی بر تاریخ نویسی رژیم ولایت فقیه و حکومت های سرکوبگر: شیوه ها و هدفها

محمد امیدوار



بزرگ را به دفعات تکرار کنی، مردم بالاخره آن را باور خواهند کرد.”<sup>۲</sup>

تاریخ معاصر میهن ما نیز پر است از تاریخ نویسی “فاتحان”، و یا اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم، “تاریخ نویسی” رژیم های استبدادی و ضد مردمی که هدفشان در عمده ترین خطوط آن، پوشاندن خطاها و جنایت هایی بود که در طول حکومت شان مرتکب شده بودند. تنها دوران کوتاهی در تاریخ معاصر میهن ما را می توان سراغ گرفت که پژوهشگران و تاریخ نویسان توانسته باشند به دور از هراس تیغ سانسور و آزار سانسورگران به کار خلاق و علمی بپردازند و گوشه هایی از تاریخ واقعی مردم میهن ما را به رشته تحریر در آورند. در این زمینه هنوز کاری سترگ و مداوم در میهنی

رها از زنجیرهای استبداد لازم است.

مارکس در جزوه “هجدهم برومر لویی بناپارت”، درباره تاریخ، سرنوشت، و نقش انسان در آن، با اشاره به گفته هگل در زمینه تکرار تاریخ، از جمله می نویسد: “انسان ها خود سازندگان تاریخ خویشند، ولی نه طبق دلخواه خود و در اوضاع و احوالی که خود انتخاب کرده اند، بلکه در اوضاع و احوال موجودی که از گذشته به ارث رسیده است و مستقیماً با آن روبرو هستند. شاعر و سنن نسل های مرده چون کوهی بر مغز زندگان فشار می آورند...”<sup>۳</sup> و این تاریخ طولانی استبداد شرقی و اثرهای دیرپای آن همچنان بر حیات و روند پیشرفت جامعه ما سایه سنگینی دارد، و همه نیروهای سیاسی و اجتماعی میهن ما نیز کم و بیش بدان آلوده شده و از آن رنج می برند، و آن استبداد زدگی و واپس ماندگی دیروزین است که همچنان سخت جانی می کند و سد راه پیشرفت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی میهن ماست. تاریخ نویسی مستبدان حاکم و مزدوران مطبوعاتی آن ها نه تنها سندهای معتبری در توضیح و تشریح تاریخ معاصر و مبارزات رهایی بخش میهن ما نیستند، بلکه حتی از نظر متودیک بررسی علمی، یعنی پژوهش و مطالعه منبع های گوناگون، فاکتوگرافی رویدادها، غربال کردن حقیقت از لایه لای نهمت ها و غرض ورزی ها، و بررسی ریشه ها و علت های پدیده ها و شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم بر این پدیده ها، فرسنگها با یک بررسی مستدل و علمی فاصله دارند، و در بهترین حالت، گزارش “اعتراف ها”، نقل قول “گفته ها”، و خاطره نویسی انسان هایی است که زیر وحشیانه ترین شکنجه ها به قبول اعمال ناکرده و پذیرفتن “تاریخی” سراسر دروغ و ساخته و پرداخته دستگاه تبلیغاتی استبداد حاکم وادار شده اند.

چگونه ممکن است انسان هایی فرهیخته با انبوهی از آفرینش علمی و نظری، که نمونه شان در تاریخ معاصر میهن ما کمیاب است، از آن اوج به حسیض “کژ راه” سقوط کنند و اعتقادهای یک عمر زندگی و تلاش خود را نفی کنند؟ نفی “گالیله وار”<sup>۴</sup> واقعیت ها تنها ثمره اش ننگ تاریخی شکنجه گران و آمرانی است که بنیادهای نظری و اعتقادی شان آن چنان پوک و بی پایه است که برای پوشاندن سفلگی خود چاره ای جز درهم شکستن شخصیت تاریخی انسان های بزرگ نمی دیدند و نمی بینند. به قول زنده یاد رفیق شهید فرج الله میزانی (جوانشیر)، در مقدمه کتاب ۲۸ مرداد: “با تاریخ معاصر نهضت کارگران و زحمتکشان ایران زیر رهبری حزب توده ایران همان رفته است که با تاریخ همه نهضت های خلقی و قیام های زحمتکشان و ستم دیدگان ایران از جنبش مزدکی تا به امروز. خداوندان زر و زور هر بار که به ضرب شمشیر و تازیانه و تزویر بر این جنبش ها پیروز شده اند مثنی کاتب دیوان خود فروخته را در کنار جوی خون مبارزان نشانده اند تا “فتح نامه” بنویسند؛ تاریخ را به سود ستم گران پیروز تحریف کنند و چهره های درخشان ستم دیدگان به پا خاسته تاریخ ساز را با دروغ و بهتان بیالایند. در این

در پی تماس سردبیر مجله “آرش” با دبیرخانه کمیته مرکزی و درخواست مقاله ای در زمینه نظرات حزب ما پیرامون سند سازی و “تاریخ نویسی” رژیم ولایت فقیه بر ضد احزاب و سازمان های سیاسی کشور، مقاله زیر پس از بررسی و تصویب هیئت سیاسی کمیته مرکزی برای این مجله ارسال شد. این مقاله در شماره ۱۰۸ نشریه آرش منتشر شده است.

#### پیش درآمد

هدف از این نوشته کوتاه، تأملی است بر فعالیت های تبلیغاتی، سند سازی، و “تاریخ نویسی” رژیم حاکم بر میهن ما درباره حزب توده ایران در دهه های اخیر. البته این تنها حزب توده ایران نبوده و نیست که دستگاه های امنیتی رژیم ولایت فقیه برای آن سند سازی و “تاریخ نویسی” کرده اند، این برنامه هدفمند و جنگ روانی - تبلیغاتی کم و بیش دامن همه نیروهایی را که درگیر نبرد با استبداد حاکم بوده اند و هستند را گرفته است. شیوه مذبذوم کشاندن قربانیان شکنجه جلو دوربین های مستقر در شکنجه گاهها به منظور نفی شخصیت تاریخی - مبارزاتی شماری از برجسته ترین کوشندگان و متفکران راه آزادی - شیوه ای که در مورد توده ای ها - بیش از سایر نیروهای سیاسی ایران به کار گرفته شده است - را نیز در کنار سایر تلاش های ولایت فقیه برای “تاریخ سازی” برای حزبها و سازمان های سیاسی ایران باید ارزیابی کرد.

در کشوری که نویسندگان و آفرینندگان ادبی - هنری بنامش نمی توانند شماری از آثار خود را به چاپ برسانند و در اختیار نسل جوان و شیفتگان آموزش و پژوهش قرار دهند، دستگاه های انتشاراتی - تبلیغاتی “وزارت ارشاد” و یا “موسسه های” مطالعاتی - پژوهشی رژیم زیر نظر “نویسندگان و سربازان گمنام امام زمان” با دستی باز انبوهی از “اسناد”، “خاطرات”، و یا روشن تر بگوییم، برگ های “بازجویی” ویراستاری شده، و جز این ها، را به چاپ رسانده اند و می رسانند. برای همه کسانی که کم و بیش با اوضاع سیاسی ایران و چگونگی عملکرد دستگاه های امنیتی - اطلاعاتی رژیم آشنایی دارند این سؤال ساده مطرح است که، چگونه در کشوری که حتی شماری از رهبران سابق آن، از جمله: نخست وزیر، رئیس مجلس و “مراجع تقلید” ش نمی توانند نظرات خود را آزادانه مطرح کنند، و حتی تاریخ رسمی حکومت جمهوری اسلامی و رهبرانش نیز دستخوش سانسور خشن مرکزهای امنیتی است، گروهی “پژوهشگر”، و یا رهبران سیاسی سابق سازمانها و حزب های سیاسی می توانند آزادانه “تاریخ” این حزبها و سازمانها را به رشته تحریر در آورند و ثمره کارشان در چنین گستردگی در اختیار همگان قرار گیرد؟ آیا این پدیده به سبب “غفلت” دستگاه های امنیتی، و “زنگی” نویسندگان و پژوهشگران مورد بحث است و یا دلیل های دیگری دارد؟ آیا اصولاً چنین شیوه های مذبذومی تنها مختص رژیم ولایت فقیه است و یا پیشینه ای طولانی تر از آن دارد؟

#### شیوه (متدولوژی) بررسی، و پیشینه “تاریخ سازی”

متأسفانه “تاریخ سازی” در میهن ما و جهان پدیده تازه ای نیست و ریشه ای دیرینه دارد. “چرچیل”، نخست وزیر محافظه کار بریتانیا، در جریان جنگ جهانی دوم نوشت: “تاریخ توسط فاتحان نوشته می شود.” و در همان دوران جنگ بود که شماری از محققان این گفته را به “ژوزف گوبلز”، وزیر مخابرات و تبلیغات آلمان در دوران هیتلر، نسبت می دهند که می گفت: “اگر دروغ

## ادامه بگذار تاریخ خود سخن بگوید ...

تاریخ تحریف شده پردرغ قلقتن دیوانان "عادل" لقب دارند و کوتوله های ناقص الخلقه تاریخ "آریامهر" ولی مزدکها، ارانی ها و روزبهها به هزار عیب و علت متهم اند....

## ۲۸ مرداد، و تاریخ نویسی "سازمان امنیت" رژیم کودتا

اشاره مختصر به سال های ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از این نظر حائز اهمیت است که نشان می دهد چگونه شیوه های اعمال شده "سند سازی" و "جعل تاریخ" از سوی رژیم ولایت فقیه و دستگاه های امنیتی آن بر ضد مبارزان راه آزادی، با عملکرد دستگاه های تبلیغاتی امپریالیسم و رژیم سرسپرده شاه و دستگاه سرکوب آن، یعنی "ساواک"، شباهت های انکار ناپذیری دارد.

سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، در تاریخ معاصر ما را می توان به روایتی دوران رنسانس سیاسی- فرهنگی میهن مان تلقی کرد که در طول آن، به ابتکار حزب توده ایران و همچنین نیروهای ملی، تحول های شگرفی در جامعه به وجود آمد. از پدید آمدن "انجمن های صنفی تا "سندیکا" های کارگری و "سازمان های زنان، جوانان و دانشجویان تا پیدایی نسل پراستعداد و توانمندی از آفرینش گران ادبی و هنری در کنار رشد مبارزه طبقاتی و نهضت ضد استعماری، ایران را به یکی از متحول ترین کشورهای منطقه تبدیل کرد، و هراس عمیق ارتجاع و امپریالیسم را که منافع دراز مدت خود، خصوصا کنترل و غارت ثروت نفتی میهن مان و منطقه را در خطر می دیدند، برانگیخت. در همین بالش فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میهن ماست که اثرهای تاریخی جالبی درباره رویدادهای معاصر میهن مان انتشار می یابد، و اندیشه های مترقی و خصوصا چپ، با استقبال بی سابقه ای روبه رو می شوند. دامنه گسترش این تحول ها را حتی در شماری از کشورهای منطقه نیز می توان سراغ گرفت. این استقبال، و اثرگذاری های اندیشه های نو و مترقی، نیروی بالقوه عظیمی را در جامعه برای تغییرهای بنیادین به حرکت در آورد که بنیاد استبداد و استعمار را با خطرهای جدی بی رو به رو ساخت. سد کردن این نیرو و درهم شکستن اراده ملتی به پا خاسته برای رشد و دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی، تنها از مسیر سرکوب اندیشه های مترقی می ممکن بود که موتور محرکه این جنبش اجتماعی را تشکیل می داد. بسیج نیروی عظیم تبلیغاتی و انتشار دهها مجله و روزنامه به قصد تخریب نیروهای مترقی و ملی و ایجاد چنددستگی در صفوف جنبش، و در واقع به راه انداختن یک جنگ روانی-تبلیغاتی تمام عیار، بخشی از ابزار کاری امپریالیسم و ارتجاع برای سد کردن پیشرفت جامعه ما و حاکم کردن حکومت وابسته پهلوی بود. کودتای ۲۸ مرداد، زیر پوشش "نجات" ایران از "خطر کمونیسم"، به دست ارتجاع داخلی و مزدوران سیا در ایران تحقق یافت. ۷۴ حکم اعدام و بیش از ۸۷۰۰ سال زندان برای توجیه خیانت رژیم شاه ضرورت داشت "کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اگرچه توانست حکومت مصدق را سرنگون کند، اما کار اساسی از دید ارتجاع و امپریالیسم تخریب و نابودی اندیشه های مترقی و دوران سازی بود که جامعه ایران آن دوران را به حرکت درآورده بود. دستگیری هزاران توده ای و دیگر مبارزان راه آزادی، شکنجه و اعدام افسران دلاور سازمان نظامی حزب توده ایران، و تلاش به منظور درهم شکستن دستگیر شدگان و واداشتن شان به "ابراز تنفر" از حزب توده ایران و تاریخ آن، سناریویی است که بعدها در ایران، در سال ۱۳۶۲، نیز از جانب رژیم ولایت فقیه به کار گرفته شد.

هدف از ادامه جنگ روانی- تبلیغاتی رژیم پس از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد، خیلی روشن بود: نابودی معنوی حزب توده ایران و اندیشه های آن. در طول بیش از ۲۵ سال حکومت پهلوی در ایران، بیش از ۱۰۰ جلد کتاب و جزوه به زبان فارسی، افزون بر انبوهی از مقاله ها در نشریه های داخل و خارج از کشور انتشار یافت که همه هدف های واحدی را دنبال می کردند. این هدف ها از جمله عبارت از این بودند که، اولاً حزب توده ایران یک حزب ملی- ایرانی نیست و گروهی است وابسته به اتحاد شوروی، و ثانیاً اینکه حزب توده ایران مقصر اصلی وضعیت فاجعه بار پس از کودتای ۲۸ مرداد و سرکوب نهضت ملی شدن نفت است. بدین ترتیب رژیم ارتجاعی و وابسته

شاه، امپریالیسم، و نیروهای ارتجاعی، از جمله بخشی از رهبری مذهبی آن روز، همگی از هرگونه مسئولیتی درباره این فاجعه تاریخی بری می شدند، و توده ای ها، که شمار زیادی از آنان سال های طولانی عمر خود را در زندان های رژیم سپری کردند، هدف تهمت ها و دشنام های دشمنان و دوستان ناگاه و نیروهای سیاسی کشور قرار گرفتند. حزب ما تنها سازمان سیاسی آن دوران بود که ضمن اشاره به کاستی های سیاست هایش در دوران دولت دکتر مصدق و همچنین چگونگی مقابله با کودتا، به بررسی انتقادی رویدادهای آن سال ها پرداخت، و همراه با اشاره به این حقیقت که فعالیت توده ای ها همواره با دشواری ها و محدودیت های جدی روبه رو بوده است، تلاش کرد تا ارزیابی بی واقع بینانه از حوادث آن سال ها ارائه دهد.

برای روشن شدن عملکرد مشابه "رژیم ولایت فقیه" و "رژیم شاهنشاهی" بد نیست باز اشاره کنیم که، "سازمان امنیت" رژیم شاه نیز در "مرکز های تحقیقاتی" بی مشابه با "موسسه های مطالعاتی- پژوهشی" ارگان های اطلاعاتی رژیم ولایت فقیه، انبوهی از کتاب ها، جزوه ها، و "تفرنامه" های قربانیان شکنجه را چاپ و منتشر کرد. در این میان می توان به این کتاب ها اشاره کرد: "سیر کمونیسم در ایران، از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶"، چاپ ۱۳۳۶؛ "کتاب سیاه درباره سازمان افسران حزب توده"، با مقدمه تیمور بختیار، چاپ ۱۳۳۴؛ "کمونیسم در ایران یا تاریخ مختصر کمونیست ها در ایران"، منتسب به سرهنگ علی زیبایی، شکنجه گر و جنایت کار معروف ساواک، چاپ ۱۳۴۴؛ و دوره مجله "عبرت" که "توبه نامه" های نادمان و قربانیان شکنجه ساواک را چاپ و منتشر می کرد. بر این اساس، روشن است که در عرصه "تاریخ نویسی" نیز تکیه و شیوه رژیم ولایت فقیه همسان روش "ساواک" رژیم شاه بوده و هست.

## تاریخ نویسی و سند سازی، در رژیم ولایت فقیه

۲۵ سال "تاریخ نویسی" و "سند سازی" بختیارها، زیبایی ها، و کارزار جهانی تبلیغاتی امپریالیسم، اگر چه بر نسل جوان، جويا، و تشنه اندیشه های مترقی تأثیرهای منفی و جدی بی برجای گذاشت، ولی نتوانست حزب توده ایران و اندیشه های آن را در جامعه ما نابود کند. وزش طوفان انقلاب بهمین ۵۷ و تأثیر عمیق اندیشه ها و نظریات حزب توده ایران در این جنبش عظیم مردمی، اصل انکار ناپذیری است که حتی سران جمهوری اسلامی نیز در نوشته ها و اظهار نظریات گوناگون خود به آن اعتراف کرده اند.

دوران کوتاه "بهار آزادی"، و درهم شکسته شدن دیوار سانسور و اختناق، یعنی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، نیز همچون دوران ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، با استقبال پر شور جامعه از اندیشه های پیشرو و چپ، و روی آوری گسترده مردم به حزب ها و سازمان های سیاسی، خصوصا حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، نیروهای ملی، و سازمان مجاهدین خلق ایران همراه بود. این استقبال، در کنار رشد اندیشه های مترقی در زمینه حقوق دموکراتیک و حرکت به سمت عدالت اجتماعی، بار دیگر نیروی عظیمی را در جامعه به حرکت درآورد و خار چشمی شد در چشم کسانی که هدف شان بنا کردن "امپراتوری اسلامی" و بردن ایران به سمت جامعه ای استبداد زده با رونمایی واپس مانده در قرون وسطا بود. شدت پیدا کردن این تشادها، در کنار دخالت های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیسم برای به شکست کشاندن بزرگ ترین جنبش اجتماعی معاصر منطقه خاورمیانه، سرانجام به "کودتای" نیروهای ارتجاعی و سرکوب خشن و خونین نیروهای مترقی و آزادی خواه میهن مان منجر گردید.

برای رژیم ارتجاعی، همچون سلف شاهنشاهی اش، تنها دستگیری هزاران توده ای کافی نبود و باید اعتبار و نفوذ گسترده معنوی حزب توده ایران را در جامعه نابود می کرد. برای کسانی که حزب ما را به "بزرگ بینی" متهم می کنند و معتقدند که حزب توده ایران در جامعه آن روز ایران تأثیری نداشت و حریف جدی و خطرناکی برای ارتجاع حاکم محسوب نمی شد، توجه به برخی اظهار نظریات سران رژیم در آن روزهای دشوار یورش رژیم به حزب ما، روشنگر هراس عمیق ارتجاع از "خطر حزب توده" و توده ای هاست. خمینی، در "پیام مهمی" که در روزنامه های آن روز ایران به چاپ رسید، حمله و دستگیری شماری از سران حزب را پیروزی دانست.

در همین روزنامه های مجاز کشور، ما شمار زیادی تلگرام های تبریک و تأیید در زمینه حمله به حزب را شاهد هستیم؛ تمامی نمازهای جمعه کشور، در مقطع اعلام "انحلال حزب توده ایران"، یعنی اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، به تشریح "خیانت های حزب" و تشریح خطرهای ناشی از آن ها اختصاص دارد (از جمله نگاه کنید به: سخنرانی مهدوی کنی، در نماز جمعه تهران، جمعه ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲؛ سخنرانی جنتی، در نماز جمعه قم، ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، که مدعی



## ادامه بگذار تاریخ خود سخن بگوید ...

یک سازمان نظامی است. بازجو: "منظور رابطه اطلاعاتی است." پاسخ: "این روابط همه از طریق کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی انجام می گرفت. رابطه همیشه با کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی، به طور مستقیم بود."<sup>۱۵</sup> بازجو: "در واقع از گفته های شما چنین استنباط می شود که برنامه و عملکرد اولیه حزب در چارچوب تره های کنگره هفتم کمیتن (۱۹۳۵) و یا به قول شما رهنمودهای استالین در ۱۹۳۶ بوده است...." پاسخ: "درباره کشورهای دنیای سوم این نظر به وجود آمد که کمونیست ها به جای تشکیل مستقیم حزب کمونیست بهتر است در جبهه ای از نیروهای ضد استعماری و آزادی خواه با تمایلات چپ شرکت بکنند... بر همین اساس هم در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ این توصیه مطرح شد که به جای حزب کمونیست یک حزب چپ با شرکت عناصر کمونیست و غیر کمونیست ولی آزادی خواه ملی تشکیل شود...." بازجو: "این پیشنهاد شوروی ها به تاسیس حزب توده از چه طریق اعلام شد؟" پاسخ: "اطلاع ندارم. خیال می کنم از راه سفارت شوروی در ایران."

## ۲. وابستگی نهضت های ملی، خصوصاً نهضت ملی آذربایجان به شوروی و "تجزیه طلبی" آن ها:

بازجو: "این درست است که فرقه هیچ گاه رسماً مسئله استقلال آذربایجان را مطرح نکرد و تنها شعارش "خودمختاری بود" ولی عمل چیز دیگری بود...." پاسخ: "در جریان این یکی دو سال دو سیاست بر فرقه حکمفرما بود. یکی به وسیله باقراوف و دولت آن زمان آذربایجان شوروی دنبال می شد و دیگری جریان حزب کمونیست شوروی بود...."<sup>۱۶</sup>

همچنین بر اساس مندرجات این کتاب، کار اداره تشکیلات حزب و راه اندازی آن و حتی عزل و نصب کردن دبیر اول حزب با نظر و به دست شوروی ها صورت می گرفته است.<sup>۱۸، ۱۹</sup>

و بالاخره مسئله اساسی، یعنی جاسوسی نظامی مستقیم برای شوروی ها (مسئله ای که رفیق شهید و قهرمان، ناخدا بهرام افضلی، در بیدادگاه های رژیم منکر آن شد):

بازجو: "یکی از مهم ترین اقدامات غیر قانونی حزب توده ارتباط و ارائه اطلاعات نظامی به سرویس اطلاعات نظامی شوروی (جی.آر.یو) بود. در این باره توضیح دهید!" پاسخ: "بله! بزرگ ترین اشتهای سیاسی زندگی من پذیرش درخواست مقامات شوروی در این زمینه است...."<sup>۲۰</sup>

۳. چاشنی قبول جاسوسی و وابستگی کامل به شوروی و اجرای اوامر آن ها در اکثر زمینه ها، و حاکمیت روابط ناسالم و "باند بازی" بر حزب توده ها، نیز درهم شکستن چهره شماری از رهبران سرشناس حزب و جنبش کارگری است که در صفحه های گوناگون این بازجویی ها می توان یافت (از جمله تهمت "تروریست بودن" به خسرو روزبه، قهرمان ملی ایران، پرخاش به طبری، جودت، پورهرمان و دیگران، ضعیف و دنباله رو خواندن بخش بزرگی از رهبری حزب، و همچنین تلاش در دامن زدن به اختلاف ها با فرقه دموکرات آذربایجان).

مقایسه این بازجویی های ویراستاری شده شماری از رهبران وقت حزب با نوشته ها و مصاحبه های آن ها پیش از دستگیری درباره مسئله های گوناگون، خواننده را می تواند تنها به یک نتیجه منطقی برساند و آن این است که، در زندان "معجزه" بی رخ داده است، و آن "معجزه" چیزی نیست جز شکنجه های وحشیانه شبانه روزی جنایتکارانی که وظیفه شان درهم شکستن اسیران زندانی بود.

زنده یاد مهندس مهدی بازرگان، در آخرین روز نمایندگی اش در مجلس، در سال ۱۳۶۳، و قاعدتاً با مشاهده توحشی که بر ضد رهبران و زندانیان توده ای اعمال شده بود، در سخنرانی خداحافظی خود از مجلس، از جمله گفت: "... تا دو روز دیگر عمر نخستین مجلس شورای اسلامی که این جانب عضو آن بودم و از مزایای این عضویت، از جمله مصونیت پارلمانی برخوردار بودم به پایان می رسد. از پس فردا من نیز مانند بقیه موکلیم قابل تعقیب و بازداشت و تادیب هستم. به همین دلیل نیز با استفاده از فرصتی که رئیس مجلس در اختیار بنده گذاشته اند می خواهم به اطلاع برسانم که اگر در روزهای بعد شاهد گردیدید که بنده را بازداشت کردند و بعد با تبلیغات و سر و صدا اعلام نمودند که بنده جهت بعضی توضیحات و روشن نمودن حقایق در تلویزیون ظاهر خواهم شد و در صورتی که دیدید آن شخص حرف هایی غیر از سخنان دبروز و امروز می زند و مثل طوطی مطالبی را تکرار می کند، بدانید و آگاه باشید که آن فرد مهدی بازرگان نیست...."

در کنار این "خاطرات نویسی" ها، ما در سال های اخیر همچنین شاهد انتشار و پخش ده ها "سند"، "مقاله"، "داستان"، و مطالبی از این دست همچون "کتابچه حقیقت" بوده ایم. انتشار کتاب ۱۲۰۰ صفحه ای "حزب توده از شکل گیری تا فروپاشی، ۱۳۲۰ - ۱۳۶۸" به کوشش "جمعی از پژوهشگران" از سوی "موسسه

شد: "دستگیری و اعترافات صریح سران حزب توده فتح مبین بود که نصیب ملت ما شد"<sup>۲۱</sup>. بخش دیگری از جنگ تمام عیار تبلیغاتی - روانی رژیم برای درهم کوبیدن حزب توده ایران و نابودی توان سیاسی و تشکیلاتی آن به سازمان دهی "شو های" مسمم کننده تلویزیونی شماری از رهبران وقت حزب که زیر شکنجه های شدید و وحشیانه مزدوران رژیم درهم شکسته شده بودند و توده ای ها را به تسلیم و جدا شدن از حزب تشویق می کردند، اختصاص داشت.

نمایش پی در پی شماری از قربانیان شکنجه، رهبران وقت حزب، همچون کارزار ساواک و امپریالیسم خبری در فردای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، نیز هدف مشابه و مشترکی را دنبال می کرد. اثبات وابستگی حزب به اتحاد شوروی و نابودی تاریخ پیکار قهرمانانه توده ای ها برای رهایی ایران از چنگال استعمار و استبداد. رژیم ولایت فقیه مصمم بود با یادگیری از تجربه شکست خورده رژیم شاه در زمینه نابودی حزب توده ایران، کار را "به سرانجام برساند". واقعیت این است که، از فردای دستگیری بیش از هزاران توده ای تا به امروز، جنگ روانی - تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه و همچنین دستگاه های خبر پراکنی امپریالیسم در ایران (از جمله بی.بی.سی، رادیو آمریکا، رادیو اسرائیل، و جز این ها) بر ضد حزب توده ایران لحظه ای قطع نشده است، و تا به امروز همچنان به شکل های مختلف، ولی با هدفی واحد، به منظور نابودی توان سیاسی - تشکیلاتی حزب ما و از بین بردن تأثیر عمیق سیاسی آن بر جامعه مان ادامه یافته است. تلاش برای به وجود آوردن پراکندگی در میان صفوف حزب، راه انداختن نشریه های مشکوک، حزب سازی و رهبر تراشی (نگاه کنید به: نظرها و اعلامیه های کمیته مرکزی و مقاله های منتشر شده در "نامه مردم" درباره فعالیت های ضد توده ای جریانی به نام "راه توده" و خاطره نویسی پر از دروغ و مغرضانه این جریان)<sup>۲۲</sup>، از جمله فعالیت هایی است که می توان به آن ها اشاره کرد. "خاطره نویسی" شماری از قربانیان شکنجه و رهبران وقت حزب توده ایران، یکی دیگر از پدیده هایی است که هنوز تأثیر منفی اش را می توان در جامعه ما حس کرد و تأملی و توضیحی کوتاه درباره آن ضروری است. برای نمونه، از نخستین کتاب هایی که در این عرصه در شمارگانی بسیار زیاد در ایران به چاپ رسید و به طور گسترده ای توزیع شد و بازتاب وسیعی یافت، کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری"، دبیر اول وقت حزب توده ایران، کار "موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه" است. خواننده در ابتدای کتاب با مقدمه ای با دست خط "نویسنده" روبه روست که ضرورت انتشار این کتاب را توضیح می دهد، و بقیه کتاب "گفت و گویی" است، و یا بهتر گفته باشیم، شرح بازجویی هایی است که مأموران امنیتی در "خانه امن" خود تنظیم و جمع آوری کرده اند.

توجه کنید که هدف، همان طور که در بالا اشاره شد، روشن است: اثبات ملی بودن و وابستگی جنبش کمونیستی ایران، و حزب توده ایران به شوروی، و تنزل تاریخ هفتاد سال پیکار یک حزب رزمنده به تاریخ گروهی "ادم های حسود، بی سواد و پر از غرض ورزی" و "حقوق بگیر" خارجی. بدیهی است که برای قبولاندن چنین نظریه ای باید آن ها را همچون معجونی با حقایق و اظهار نظرها یی مبتنی بر "دفاع از حقانیت حزب" درامیخت تا شاید خواننده به نتیجه های مورد نظر بازجو برسد. برای نمونه، به بخش های مختلفی از این "بازجویی" و ویراستاری شده رجوع کنیم:

### ۱. ملی نبودن و وابستگی جنبش کمونیستی و حزب

#### توده ایران:

"حزب عدالت شاخه ای از حزب سوسیال دموکرات روسیه - جناح بلشویک - بود...."<sup>۲۳</sup>؛ "این موضوع درست است که کامبخش از دوران جوانی عضو حزب کمونیست شوروی بود و فوق العاده مورد اعتماد حزب کمونیست شوروی، بیش از هر کس دیگر، بود. در این تردیدی نیست...." بازجو: "پس می ماند عضویت کامبخش در سازمان اطلاعاتی شوروی!" پاسخ: "ببینید! حزب کمونیست شوروی در تمام احزاب افرادی داشت که با آن ها در تماس بود و به آن ها اعتماد زیاد داشت. این در تمام احزاب کمونیست هست. این رابطه را نباید با کا.گ.ب مخلوط کرد. کا.گ.ب یک سازمان مجری بود و اعضای آن فقط اتباع شوروی بودند و همه شان افسر بودند، چون

## ادامه بگذار تاریخ خود سخن بگوید ...

حقیقتی که می‌درخشد روش انقلابی، خرد جمعی، خصلت تکامل یابنده حزب توده ایران در آمیزش سرشتی با سازش ناپذیری او در مبارزه با فئودالیسم، سرمایه داری وابسته، استبداد سلطنتی و امپریالیسم است. هر مسئله دیگری تنها در متن این ماهیت و این روند عام قابل طرح، ارزیابی و قضاوت جدی است.<sup>۲۷</sup>

بی شک زمانی فرا خواهد رسید که پرده شوم "تاریخ نویسی" و "خاطره نویسی" های سازمان داده شده از سوی شکنجه گران رژیم تاریک اندیشی و جهل دریده خواهد شد، و بر این رژیم نیز همان خواهد رفت که بر سلف شاهنشاهی اش رفت. آنچه مایه تأسف است سوء استفاده شماری از فعالان و سازمان‌های سیاسی از همین "اسناد" و گزارش‌های "ویراستاری شده" شکنجه گران به منظور حمله به حزب توده ایران و خدشه دار کردن پیکار هزاران توده ای است که در طول بیش از هفت دهه گذشته نقش عمیقاً مؤثری در پیشبرد اندیشه های مترقی و عدالت‌جویانه در میهن ما داشته‌اند، و بسیاری از اندیشه های ترقی خواهانه در جامعه ما که امروز پرچم نبرد آزادی خواهان است، از جمله تحقق آزادی ها و حقوق دموکراتیک، حقوق زنان، کارگران، و حق خود مختاری خلق‌ها، نتیجه کار پرثمر توده ای ها در میهن ماست.

خلاصه کنیم: تلاش رژیم ولایت فقیه و کاتبان و "تاریخ‌نویسان" آن، همچون مستبدان پیش از آن‌ها، نفی پیکار‌هایی بخش آزادی خواهان میهن، از جمله توده ای ها، "کلاه گذاشتن" بر سر نسل جوان، و اثبات نظرهای پوسیده و ضد مردمی بی است که ارزش و اعتباری ندارند. به کارگیری این گونه شیوه های "تاریخ نویسی" و "سند سازی" در تمامی سال‌های اخیر آن چنان رسوا و ناپسند شناخته شده اند که حتی شماری از دولت‌مردان پیشین رژیم نیز از استناد به آن‌ها شرمگینند، و این باز کاری نیست که کوتوله های فکری رژیم "ولایت فقیه" توانسته باشند در آن نوآوری کرده باشند. رفیق قهرمان، هوشنگ تیزیابی، که در روز ۷ تیرماه ۱۳۵۳ به دست جلادان رژیم شاه به قتل رسید، سال‌ها پیش در نشریه مخفی "به سوی حزب" و در پاسخ به مستبدان حاکم و مستبدانی که ممکن بود پس از آن بر سر کار آیند، نوشته بود: "به ما تزریق کرده بودند که حزب توده ایران با اشاره انگشت خارجی‌ها به وجود آمده و یک "مشت سیاهی لشکر را" به جای شناسنامه تمام عیار یک حزب کبیر، حزب شهدا و قهرمان‌ها، به ما قالب کرده بودند... اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود، رها کنیم، روزبه و سیامک و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم. مبشری و وکیلی و محقق زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعلیم مارکسیسم-لنینیسم را که با تار و پود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جای گذاشته‌ایم یافتیم و در چهره حزب، چهره قهرمان خلق‌های خود را شناختیم... آنگاه از قضاوت خود شرمسار شدیم..."

## مآخذها:

۱. "درباره سیاست حافظه"، ویکی پدیا: [http://en.wikipedia.org/wiki/Politics\\_of\\_memory](http://en.wikipedia.org/wiki/Politics_of_memory)
۲. به نقل از "ویکی کووت": [http://en.wikiquote.org/wiki/Joseph\\_Goebbels](http://en.wikiquote.org/wiki/Joseph_Goebbels)
۳. کارل مارکس، هجدهم برومر لویی بناپارت، ترجمه محمد پورهرمان، فصل اول، انتشارات حزب توده ایران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۴. اشاره به کتاب: کثر راهه - خاطراتی از تاریخ حزب توده، که به نام رفیق زنده یاد احسان طبری، از سوی رژیم انتشار یافته است
۵. گالیه در سال ۱۶۱۰ میلادی به خاطر طرح نظریه خود مبنی بر ثابت نبودن زمین و گردش آن بدور خورشید به دادگاه تفتیش عقاید کلیسا فراخوانده شد و در آنجا از جمله گفت: "در هفتادمین سال زندگی ام در مقابل شماها زانو زده ام و در حالی که کتاب مقدس را پیش رو دارم و با دست های خود لمس می‌کنم، توبه می‌کنم و ادعای واهی حرکت زمین را انکار می‌کنم و آن را منفور و مطرود می‌نمایم."
۶. تجربه ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، اثر رفیق شهید فرج الله میزانی (جوانشیر)، ص ۸، انتشارات حزب توده ایران، خرداد ۱۳۵۹.
۷. چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارند، نوشته حمید صفری، ص ۴۴، انتشارات حزب توده ایران، آذرماه ۱۳۶۳.
۸. تجربه ۲۸ مرداد: نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران، اثر رفیق شهید فرج الله میزانی (جوانشیر)، ص ۸، انتشارات حزب توده ایران، خرداد ۱۳۵۹.
۹. روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۸.
۱۰. روزنامه "جمهوری اسلامی"، ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲، شماره ۱۱۳۹.
۱۱. همانجا.

مطالعات و پژوهش‌های سیاسی" را باید کار تکمیلی "بازجو" های رژیم "پس از تخلیه اطلاعاتی" دستگیر شدگان دانست. درباره شیوه "علمی" به کارگرفته شده از سوی این "پژوهشگران و سربازان گمنام امام زمان" و میزان اعتبار این گونه تاریخ نویسی مرتجعان حاکم خواننده کافی است به مقدمه کتاب رجوع کند. در مقدمه، درباره چگونگی جمع آوری کتاب، می‌خوانیم: "مبنای کار بر بیان ناگفته‌ها و آرایه اسناد تازه و منتشر نشده است. در این بخش، به طور عمده بازجویی‌های سران حزب توده در سال ۱۳۶۲ مبنای تحلیل قرار گرفته و در هر زمینه به دست نوشته های فعالین درجه اول آن عرصه استناد گردیده است..."<sup>۲۸</sup>

کنکته جالب در این پژوهش "علمی" مستند بر اعتراف‌های گرفته شده در زیر شکنجه های وحشیانه، همسانی گفته‌ها و نوشته ها با "خاطرات"ی است که جداگانه منتشر شده است (از جمله نگاه کنید به: شرح چگونگی تأسیس حزب توده ایران، ص ۸۹، و مقایسه آن با کتاب "خاطرات نورالدین کیانوری").

کتاب "حزب توده از شکل گیری..." در بخش "فروپاشی حزب توده..."، ضمن اشاره به عملیات نظامی رژیم که شباهت زیادی به تصویر کردن صحنه های جنگ دارد- و به گمان نگارنده دم خروس نوع "پژوهشگران" درگیر کار تهیه کتاب را نیز آشکار می‌کند- می‌نویسد: "در ساعات اولیه بامداد همان روز بخش مهمی از مراکز پنهانی حزب توده به تصرف پاسداران انقلاب اسلامی درآمد و حدود ۴۰ تن از مهره های برجسته حزب توده و عناصر کلیدی شبکه جاسوسی شوروی در ایران دستگیر شدند... در پی دستگیری این عناصر، بلافاصله تخلیه اطلاعاتی با طبقه بندی حفاظتی بالا آغاز شد..."<sup>۲۹</sup>

بخش بعدی این کتاب، متن مصاحبه قربانیان شکنجه و "درس دادن آن‌ها" به "نسل جوان" و تلاش برای "نجات" این نسل از گمراهی رفتن به راه حزب توده ایران است: "امروز می‌خواهم کوشش بکنم با پوزش و شرمندگی در مقابل ایشان [امام] تخلفاتی را که حزب ما در این چهار سال فعالیت در جمهوری اسلامی ایران انجام داده آن طور که هست بیان کنیم و این تخلفات درسی باشد برای نسل جوان ما که راه درست خودشان را از راه گمراهی که ما رفتیم جدا بکنند..."<sup>۳۰</sup> و جمع بندی مهم و علت اساسی این جنگ روانی و تبلیغاتی رژیم را می‌توان در این نقل قول کتاب خلاصه کرد: "ایا اعترافات تکان دهنده ای چون عضویت در سازمان‌هایی همچون کا.گ.ب و نظایر آن و فعالیت‌های جاسوسی به نفع آن‌ها، عمق وابستگی حزب را به شوروی بیان نمی‌کند؟ بلی به گمان من گفتنی‌ها گفته شد و هر یک از این گفته‌ها گوشه ای از طبیعت سیاست و عملکرد حزب را عیان ساخته است. بیان گذشته حزب از زبان مسئولان آن، آن هم این چنین صریح و آشکار تنها نیازمند شنیدن و بلافاصله نتیجه گیری است. من فکر می‌کنم که برای کسانی که شاهد این مصاحبه هستند، نتایج لازم به دست آمده است..."<sup>۳۱</sup>

## مؤخره

رفیق قهرمان، رحمان هانفی (حیدر مهرگان)، که زیر شکنجه های وحشیانه همین "بازجو" ها و "ویراستار"ان "تاریخ" حزب توده ایران به شهادت رسید، پاسخش به خواست شکنجه گران روشن و قاطع بود: "راه همان است که من رفتم." او سال‌ها پیش، و شاید با علم به اینکه ممکن است زمانی فرا رسد که دیگر بار تاریخ حزب توده ها دست‌خوش یورش مزدوران و کاتبان ارتجاع قرار گیرد، در مقدمه کتاب "اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷"، در رد همین تهمت‌هایی که رژیم ولایت فقیه، و "پژوهشگران" تاریخ نویس اش بر ضد حزب ما می‌زنند، نوشته بود: "اینک تاریخ حزب توده ایران است که سخن می‌گوید، نه به زبان مورخان و تذکره‌نویسان، بلکه با زبان بی شبهه عمل و اندیشه خود. در این چهره هیچ مشاطه گری دست نبرده است. به قول "گرنفون" بگذار تاریخ خود لب بگشاید. اشباح گذشته، بیشتر از راویان امروز، که دست‌خوش مهر و کین اند، از رازهای گذشته آگاهند... این روایت و روایت ماست. در طنین این روایت و در اهتزاز این رایت بزرگ‌ترین

## تأملی بر عملکرد سازمان تأمین اجتماعی

از زمان برگزاری پرحاشیه سعید مرتضوی به مدیر عاملی "سازمان تامین اجتماعی"، فعالیت، عملکرد، و نقش این نهاد تاثیر گذار سمت و سوی معینی یافته است که نمی توان نسبت به آن بی اعتنا بود. نقش این سازمان با مدیریت مرتضوی و شرکا، به ویژه پس از تعلیق طرح بیمه کارگران ساختمانی، توجه جدی رسانه های خبری و نیز فعالان جنبش کارگری را به خود جلب کرده است.

مدیریت سازمان تامین اجتماعی، و به خصوص سعید مرتضوی، در هماهنگی ای کامل با کلیه اقدام های ضد کارگری اخیر دولت و مجلس عمل می کنند، که نمونه بارز آن در جریان توقف طرح بیمه کارگران ساختمانی در مجلس شورای اسلامی خود نمایی کرد. خبرگزاری ایلنا، ۲۵ خرداد ماه، گزارش داد: "مصوبه مجلس دست اویز دولت برای توقف بیمه کارگران ساختمانی شد ... دست اویزی که مجلس به سازمان تامین اجتماعی داد باعث شد این سازمان تنها چند ساعت سایت خود را جهت ثبت نام کارگران ساختمانی باز نگه دارد، در صورتی که طبق اصل ۲۹ قانون اساسی این کار می بایست بی وقفه ادامه داشته باشد ... طبق گزارش های اصناف کارگری، سازمان تامین اجتماعی سال گذشته هزار میلیارد تومان (میزان دریافتی حق بیمه کارگران ساختمانی) از این راه پول به دست آورده است که سازمان با این رقم می تواند تمامی کارگران ساختمانی را بیمه کند."

نقشی که سازمان تامین اجتماعی در موضوع توقف طرح بیمه کارگران ساختمانی بازی کرد، سمت، هدف ها، و انگیزه مدیر عامل آن یعنی مرتضوی و نیز علت برگماری او را به خوبی آشکار می سازد. در همین رابطه ایسنا، ۹ تیرماه، از قول عضو هیات مدیره کانون عالی انجمن های صنفی کارگران کشور گزارش داد: "آمار تامین اجتماعی در مورد بیمه ۴۰۰ هزار کارگر ساختمانی محل تردید است. متأسفانه بین آماري که سازمان تامین اجتماعی ارائه می دهد و آماري که ما در اختیار داریم شک و شبهه وجود دارد. سازمان تامین اجتماعی مدعی است که ۴۰۰ هزار کارگر ساختمانی را تحت پوشش بیمه قرار داده در حالی که معتقدیم از همان سهمیه ۲۰۰ هزار نفری که باید سالانه بیمه شوند کمتر از ۷۰ درصد محقق شده است ... پس از آنکه مجلس تعیین ضرایب بیمه های کارگران ساختمانی را در قانون بیمه های اجتماعی کارگران ساختمانی تغییر داد و ضرایب بیمه کارگران را بالا برد، طرح توسط سازمان تامین اجتماعی به تعلیق درآمد."

این اقدام، عملکرد سازمان تامین اجتماعی در اوضاع جاری، و در واقع انتصاب سعید مرتضوی به ریاست این سازمان با هدف انطباق جایگاه آن با برنامه آزاد سازی اقتصادی راه، به خوبی نشان می دهد. درخصوص تغییر مدیریت این سازمان ایلنا گزارش داد: "عدم ثابت [ثبات] مدیریتی در تامین اجتماعی بیمه شدگان را متضرر می کند ... سازمان تامین اجتماعی به علت بحران های مالی و عدم ثبات مدیریتی در پرداخت مستمری و بیمه بیکاری با مشکلات مالی فراوانی مواجه است." طی دو دهه گذشته یکی از خواسته های کارگران میهن ما و سندیکاها و تشکل های مستقل کارگری حضور نماینده ای از کارگران در مدیریت تامین اجتماعی بوده است، خواسته ای که همواره با یا سکوت از جانب ارتجاع حاکم مواجه گردیده یا اگر از سوی فعالان سندیکایی و نمایندگان سندیکاهای مستقل بیان شده است، با داغ و درفش و زندان پاسخ داده شده است. چندی پیش ایلنا گزارش داد: "سازمان تامین اجتماعی ۳۰ میلیون بیمه شده و کارگر دارد که عضویت یک نفر کارگر یا بازنشسته در هیات مدیره این سازمان خواسته زیاد و نامعقولی نیست ... اگر نماینده کارگران و بازنشستگان در هیات مدیره سازمان تامین اجتماعی و شستا حضور داشته باشد این موضوع می تواند برای کشور مفید باشد." همچنین اعلام شد که، شیوه تعیین مدیر عامل تامین اجتماعی باید تغییر کند، زیرا سیاست

های تعیین مدیر عامل سازمان تامین اجتماعی بدون به کار بردن نظر شرکای اجتماعی موجب شده است که کارگران سالیان سال به سیاست دولت های جمهوری اسلامی معترض باشند.

پیش از معرفی سعید مرتضوی و کشمکش ها برسر این موضوع، دولت احمدی نژاد مدیر عامل تامین اجتماعی را برکنار و سرپرست موقت برای آن تعیین کرد. خبرگزاری ایلنا علت این اقدام را در گزارشی چنین خاطر نشان ساخت: "دلیل برکناری رحمت الله حافظی عدم اجرای طرح های پرهزینه ای همچون معافیت بیمه کارفرمایان ... است که بار مالی آنها توسط دولت تامین نشده است، اما با این حال دولت انتظار داشته حافظی (مدیر عامل سابق) این قوانین را با استفاده از منابع موجود سازمان تامین اجتماعی اجرا کند ... دولت علاوه بر عدم پرداخت بدهی خود به تامین اجتماعی با محول کردن بار مالی طرح ها و قوانین لازم الاجرا، باعث کاهش شدید منابع تامین اجتماعی شده است." چنین تغییرهای مدیریتی در سازمان تامین اجتماعی بدون توجه به رای و خواسته صاحبان اصلی این سازمان پرنفوذ و تاثیرگذار صورت می گیرد. با آنکه کارگران با پرداخت حق بیمه بیشترین سهم را در سازمان تامین اجتماعی دارند، اما در همان حال کمترین نقش و تاثیر را در سیاست ها و تصمیم گیری های آن دارند. اما درک اینکه چرا ارتجاع حاکم و جناح بندی های آن با شدت و حرارت می کوشند سازمان تامین اجتماعی را ضعیف کنند، و در نهایت، صاحب آن شوند، چندان دشوار نیست. از سویی سازمان تامین اجتماعی جمعیتی بالغ بر ۳۳ میلیون نفر را تحت پوشش دارد و به این لحاظ از با نفوذترین و اثرگذارترین نهادهای کنونی کشور است. و از دیگر سو شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا) سرمایه یی بالغ بر بیش از ۳۹ هزار میلیارد دارد که در رشته های مختلف به کار گرفته شده و سود قابل توجهی کسب می کند. در عین حال میزان بدهی دولت های جمهوری اسلامی به سازمان تامین اجتماعی بالغ ۳۰ هزار میلیارد ریال بود که پس از برگماری سعید مرتضوی ادعا می شود این بدهکاری پرداخت شده است.

نحوه بازپرداخت این بدهی ها، زمان آن، و نقش مرتضوی در این مساله، قابل تامل و نشانه ای از چپاول بی شرمانه دارایی های کارگران میهن ماست. ایلنا، همزمان با روز جهانی کارگر امسال، در گزارشی با تاکید بر نقش مخرب سعید مرتضوی و حامیان قدرتمند او، خاطر نشان ساخت: "دولت مدعی تسویه بدهی ۳۵۰ هزار میلیاردی خود به تامین اجتماعی شد ... با ابلاغ مصوبه جدید هیات وزیران، سازمان خصوصی سازی موظف شد واگذاری سهام دولت در شرکت های ۲۲ گانه را متوقف و باقی مانده سهام دولت در این شرکت ها را به ارزش ۳۵۰ هزار میلیارد ریال مستقیماً به تامین اجتماعی منتقل کند ... بنا بر ادعای صندوق تامین اجتماعی، با اجرای این مصوبه کلیه تضمین ها و تعهدات دولت به صندوق تامین اجتماعی تسویه شده و دولت در حال حاضر هیچگونه بدهی و تعهدی به این صندوق ندارد."

این گونه بازپرداخت و تسویه حساب چه معنایی دارد و در باره آن چگونه می توان قضاوت کرد؟ همه این مسایل اشتهای سیری ناپذیر سرمایه داری بزرگ تجاری و متحدان آن برای تصاحب ثروت های عمومی کشور و غارت دارایی های زحمتکش را اثبات می کند.

مطابق نظام تامین اجتماعی کنونی، صندوق تامین اجتماعی از جایگاه بسیار برجسته ای برخوردار است و میلیون ها تن از زحمتکشان ایرانی را پوشش می دهد. این صندوق علاوه بر پوشش دادن به بیش از ۱ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر مستمری بگیر، شامل ۱ میلیون واحد کارفرمایی، ۳۳ اداره کل تامین اجتماعی استانی (بیمه ای)، ۳۳ مدیریت درمان استان (بیمه ای)، ۴۵۰ شعبه تامین اجتماعی، ۶۸ بیمارستان ملکی، ۷ کلینک، ۲۶۸ درمانگاه، ۳۳ دفتر رسیدگی به اسناد پزشکی در حوزه درمان غیر مستقیم با ۴۷۲۲۸ واحد طرف قرارداد اعم از بیمارستان، داروخانه، آزمایشگاه، مراکز تصویر برداری (رادیولوژی)، پزشکی، دانیزشک و ۷۰۰ شعبه بانک رفاه کارگران است. علاوه بر این، شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی (شستا)، همان گونه که قبلاً اشاره گردید، دارای سرمایه یی بالغ بر ۳۹ هزار میلیارد است.

بودجه صندوق تامین اجتماعی، بنابه برآوردهای رسمی منتشر شده در سال گذشته خورشیدی، بالغ بر ۱۸۹ هزار میلیارد ریال بود. بی جهت نیست که مرتضوی در یکی از نخستین اقدام های خود اعلام کرد که بیمارستان ملکی تامین اجتماعی را واگذار می کند و این سازمان همسو با برنامه خصوصی سازی عمل خواهد کرد.

مطابق گزارش ایسنا، ۸ تیرماه، پیش بینی می شود بودجه صندوق تامین اجتماعی نسبت به قبل افزایش یابد. به این ترتیب دارایی زحمتکشان به غارت می رود و برگماری امثال مرتضوی در تامین اجتماعی معنایی جز "تصاحب" و "تسخیر" آن ندارد. در اواخر سال گذشته، ایلنا با بازتاب دادن ناراضیاتی کارگران از

## ادامه تأملی بر عملکرد سازمان ...

یورش ارتجاع به سازمان تامین اجتماعی نوشت: "اکثر افرادی که مدیریت این سازمان را برعهده داشته اند از حوزه سیاسی ابقا شده و تخصصی نداشته اند. سازمانی با این عریض و طولی قادر به پرداخت حقوق بازنشستگان خود نیست ... سخن و اعتراض (کارگران) برای تاریخ است ... چرا که هر کاری که نیاز باشد مسئولین انجام می دهند و سخن و اعتراض افراد دلسوز هیچ وقت به جایی نمی رسد ... سازمانی که هر ماه بیش از ۱۵۰۰ میلیارد تومان درآمد دارد مگر می تواند در طی ۷ سال هفت مدیر عامل عوض کند." معضله‌ها و دشواری‌های تامین اجتماعی صرفاً به تغییرهای مدیریتی محدود نمی‌شود. برخورد ارتجاع حاکم به ویژه دولت ضد ملی احمدی نژاد با سازمان تامین اجتماعی متناسب با اجرای برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی ضد مردمی به خصوص برنامه آزاد سازی اقتصادی و حذف یارانه هاست. در واقع رابطه‌ی مستقیم میان اجرای قانون هدفمند سازی یارانه‌ها و یورش مرتجعان به سازمان تامین اجتماعی وجود دارد. در خصوص هدف های ارتجاع برای قلب ماهیت سازمان تامین اجتماعی، ایلنا در سال گذشته در مطلبی به قلم یکی از کارشناسان تامین اجتماعی نوشته بود: "طی یک دهه اخیر بویژه چند سال گذشته، رقبای بخش سرمایه گذاری سازمان تامین اجتماعی که غالباً نهادی، بنیادی و نظامی می‌باشند برای به بردن رقیب از بازار سرمایه به جوسازی و شانتاژ علیه شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی پرداخته (اند)".

باید تصریح کرد که، تحمیل عنصرهایی چون سعید مرتضوی به مدیر عاملی سازمان تامین اجتماعی ادامه و امتداد سیاست رقبای "نهادی، بنیادی و نظامی" برای تسخیر آن است. مرتضوی مامور اجرای هدف‌ها و نیت‌های این رقباست.

فراموش نکنیم که وی در یکی از نخستین سخنرانی‌های خود هنگام تصدی پست مدیر عاملی تامین اجتماعی با صراحت از فروش شرکت های سرمایه گذاری این سازمان به بخش خصوصی یعنی به شرکت های وابسته به سپاه و بنیادهای انگلی سخن به میان آورد. به علاوه، خبرگزاری ایلنا، ۱۸ تیر ماه، خبر داد که، بانک رفاه کارگران به دستور مرتضوی به بخش خصوصی واگذار می‌شود.

عملکرد کنونی سازمان تامین اجتماعی نظیر آنچه در موضوع توقف طرح بیمه کارگران ساختمانی رخ داد، نشان می‌دهد که برگرماری مرتضوی با هدف و برنامه معین صورت گرفت. نکته پر اهمیت در این است که با اجرای برنامه حذف یارانه‌ها ( گرچه اجرای فاز دوم فعلاً به دلیل فشارهای ناشی از تحریم‌ها به ویژه تحریم نفت و بانک مرکزی به حالت تعلیق در آمده) امکان و زمینه حضور شرکت های بیمه خصوصی در کشور فراهم شده و می‌شود. در عرصه بیمه، سازمان تامین اجتماعی یک رقیب پر سابقه، توانا، و با نفوذ برای شرکت های بیمه خصوصی داخلی و بین المللی است. بنابر این باید از سر راه کنار گذاشته شود.

دولت ضد ملی احمدی نژاد در چارچوب سمت گیری اقتصادی رژیم ولایت فقیه و در مقام مدافع کلان سرمایه داری به ویژه لایه‌های انگلی و غیر مولد، تمام نیروی خود را برای تضعیف سازمان تامین اجتماعی به کار برده و خواهد برد. سازمان تامین اجتماعی یکی از دستاوردهای تاریخی طبقه کارگر ایران است و می‌باید متشکل و قاطع از این دستاورد تاریخی در مقابل یورش ارتجاع حاکم به دفاع برخاست. بخشی از مبارزه کارگران و زحمتکشان برای تامین منافع صنفی و سیاسی خود معطوف به حفظ و ارتقاء سازمان تامین اجتماعی و محافظت از آن در برابر دستبردهای رژیم ولایت فقیه در مرحله کنونی است!

## ادامه "با هزار نکته باریک تر از مو" ...

فقط به خاطر مخالفت حزب ما با آن بود و هیچ ربطی به سیاست های این جریان سیاسی در حیات جامعه پس از انقلاب بهمین نداشت؟ بگذریم از اینکه می‌توان آثار ادامه این رابطه شبان و رمه را هنوز در لحن آقای سروش و شیوه مرعوب ساختن مخاطبان‌شان از حزب ما را از سه دهه پیش و هم اکنون دید. نمونه دیگر این کلی‌گویی‌ها و بی‌اعتنایی به شعور مردم را در مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" نیز می‌توان یافت: "با خواندن یک کتاب بخوبی می‌توان دریافت که چرا ذهنیت عامه مردم ایران و غالب تحصیلکردگان و روشنفکران نسبت به فعالیت حزبی و تشکیلاتی منفی شده، و به رغم انقلاب و تغییر و تحولات بعدی همچنان منفی مانده است." براساس کدام آمارگیری و مدرک معتبری آقای مزروعی از کمیت بسیار مهم "ذهنیت عامه مردم" مطلع است؟ قطعاً یک کتاب نمی‌تواند چنین ملاکی باشد. مدرک‌های ساواک و یا کارزارهای به طور گسترده سازمان یافته دستگاه دیکتاتوری حاکم، و بی‌بی‌سی فارسی و صدای آمریکا را نمی‌توان معیاری برای اندازه‌گیری "ذهنیت عامه مردم" دانست. تداوم ۷۰ سال فعالیت ارگانیک و پراکنده حزب توده ایران تا به حال، با وجود دو ضربه بسیار سنگین از سوی رژیم‌های شاه‌ی و ولایی و بررغم آن‌ها بازتولید و ادامه رسوخ نظرهای مترقی و پیوند آن با جامعه، حکایت از واقعیت دیگری خلاف عقیده آقایان مزروعی و سروش دارد.

مقاله آقای مزروعی بسیار گذرا و مغشوش به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ برخورد می‌کند، و سریع و به طور تلویحی نتیجه‌گیری می‌کند که سازش نکردن دولت مصدق با انگلیس در کنار توجه نکردن به نقش میانی آمریکا و تندروی حزب توده ایران، عامل‌های اساسی پیش زمینه همدستان‌ی انگلیس و آمریکا در اجرای کودتا بود. ولی به مهم‌ترین خطای نیروهای سیاسی در برهه کودتا، یعنی بدبینی و پیشداوری مخرب میان نیروهای ملی و چپ که به ضعف عمده جنبش مردمی در ایجاد اتحادها و جبهه وسیع منجر شد، اشاره‌ای نمی‌شود. درس‌گیری از این اشتباه که حزب ما نیز در دوره کوتاهی دچار آن شده بود به شرایط کنونی مبارزه برای گذر از دیکتاتوری می‌تواند یاری‌رساند. این، برای ارزیابی موضع‌های حزب ما و تلاش آن برای اصلاح خطای خود در سال‌های ۱۳۳۱-۱۳۳۲، معیار مناسب تری است. اینکه چرا مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" حتی به وسیله یکی از این هزار نکته باریک‌تر از مویی که آقای مزروعی می‌گوید باید از آن‌ها "عبثت گرفت"، به عملکرد، پیوندها، و موضع‌های شخصیت‌ها و نیروهای مذهبی در قبل و بعد از کودتای آمریکایی - انگلیسی حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای ندارد، بسیار سوال برانگیز است. این نحوه نتیجه‌گیری‌های گزینشی مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" از رخدادهای تاریخ، نقش نیروها، و عامل‌های تعیین‌کننده در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز فاقد اعتبار است. تشابه‌ها بین برداشت آقای مزروعی از تاریخ و قرائت تاریخ به زعم مدرک‌های رسمی و معیوب رژیم ولایی از رخدادهای کودتای ۱۳۳۲، به صورت بازری در مقاله "هزار نکته باریکتر از مو" دیده می‌شوند. تاریخ حزب توده ایران متعلق به مردم کشورمان است، زیرا حزب توده ایران در حکم یک جریان سیاسی مترقی و پر دوام در پهنه جامعه وجود داشته است. در هر مرحله حساسی از حیات کشورمان در طول ۷۰ سال گذشته، رهبری و بدنه حزب ما آستین‌ها را بالا زده و در عمل در راه آزادی و ایجاد دموکراسی و ترقی میهن بیشترین تلاش خود را کرده و می‌کنند. از این روی، همچون عنصری پویا و متشکل از انسان‌های سرزنده، به همراه نکته‌های مثبت، خطاهایی را نیز دربرداشته و خواهد داشت، و طبعاً مورد نظر و انتقاد هم خواهد بود. حزب ما با دقت و حساسیت، عملکرد و تجربه خود در رابطه با دو مقطع تاریخی بسیار کلیدی تاریخ‌مان، یعنی کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب ۱۳۵۷ را بررسی کرده است و در آینده نیز هم بررسی خواهد کرد. ما از بحث و تحلیل نکته‌های منفی و مثبت تاریخ پر ثمر حزب‌مان و امتداد تکاملی آن به مقطع مشخص کنونی، یعنی به مرحله مسئله اتحاد‌ها، استقبال می‌کنیم. بسته به اینکه این تحلیل نه در خلاء و نه بر مبنای تاریخ نگارش شده در وزارت امنیت رژیم و نتیجه‌گیری‌های شخصی، بلکه شامل مدرک‌ها و تحلیل‌های منتقدان معتبر و در رابطه با نقش و کنش دیگر نیروها نیز باشد. مسلماً در اینجا صحبت از تاریخ نویسی و خاطره نویسی برای سرگرمی شخصی نیست، بلکه هدف این پیگیری، کاوش منطقی - تاریخی و بحث‌های سیستماتیک و در راستای ارتقاء جنبش باید باشد. اگر آقای مزروعی و سروش نیز دیگر نظریه پردازان واقعا لازم می‌دانند که برای تبیین و اثبات نقطه نظرهای خود آن‌ها را بر پایه انتقاد از حزب توده ایران انجام دهند، بسیار مفیدتر خواهد بود که حزب ما را بر مبنای "تحلیل‌ها، برنامه، و موضع‌های کنونی" اش مورد بررسی انتقادی قرار دهند. البته در ابتداء لازم است روشن کنند که چرا هسته بحث و یا پایه تئوریک نقطه نظرهای‌شان به تنهایی، و بدون انتقاد به حزب ما، تبیین‌پذیر نیستند.

ما معتقدیم که، تبادل نظر و رسیدن به حداقلی از درک مشترک بر اساس بررسی موضع‌ها و برنامه‌های کنونی نیروهای سیاسی و بدور از پیشداوری، یک روند گریز ناپذیر فرا روی نیروهای سیاسی میهن دوست و مترقی است. شیوه مقاله‌هایی همچون "هزار نکته باریکتر از مو"، از همان ابتداء، با صادر کردن حکم‌های بدون پشتوانه، با برداشت متحجرانه از تاریخ، حرف آخر را می‌زند، و امکان بحث‌های سازنده را مسدود می‌کند. این، به پیش‌بردی مبارزه به منظور گذر از دیکتاتوری کمکی نمی‌کند.





یعنی از میان بردن کامل دستاوردهای اجتماعی که حاصل ۱۵۰ سال مبارزه و استقرار دولت‌هایی بوده است که به "دولت رفاه" موسوم بوده‌اند. دقیقاً همان کشورها و منطقه‌هایی که به دلیل شرایط تاریخی ویژه در امر پیش‌برد این دستاوردها جلوتر رفته‌اند، اینک هدف سیاست‌های ریاضت اقتصادی قرار دارند. از سوی دیگر، میان بورژوازی‌هایی که در صددند عرصه نفوذ خود را در کشور و دولت خود حفظ کنند، تضاد شدیدی وجود دارد. این تضادها را می‌توان در میزان موازنه تجاری میان کشورها، و به طور مشخص تر، در مناسبات بی‌رحمانه مالی مبتنی بر بدهی متقابل دید که در نتیجه آن، سقوط ضعیف‌ترین حلقه زنجیر می‌تواند موجب فروپاشی کل سیستم شود. این دوگانگی به یک ساختار اروپایی معیوب و ناکارآمد منجر شده است که نبود سیاست‌های مالی مشترک و هماهنگ یا سطح پایین یکپارچگی سیاسی گویای آن است. اتحادیه اروپا نمی‌تواند تا ابد این طور در بن‌بست بماند، چرا که دشواری‌هایی که یورو با آن روبه‌روست، به‌خوبی ضعف این سیستم را نشان می‌دهد. دیر یا زود این وضع باید یا به سوی یکپارچگی واقعی پیش رود یا به سوی فروپاشی کامل اتحادیه اروپا.

**دست آخر اینکه، حل‌وفصل این بحران ساختاری نیاز به یک تحول و دگرگونی ساختاری دارد.** در مورد اسپانیا، انجام این تحول مستلزم بحث و گفتگوی مفصل پیرامون سه زمینه مشخص است که به علت ماهیت بحران عمیقاً به یکدیگر وابسته‌اند: دموکراسی، تولید، و توزیع؛ به عبارت دیگر، مسئله قدرت اقتصادی. پس از آنکه توهّم‌های گذشته زوده شده، آنگاه ارتباط میان تخصصی شدن نیروی کار (که برای محیط زیست بسیار زیان‌مند است)، مدیریت (بانک‌ها، مهندسی، ساختمان‌سازی، توزیع، و خدمات خصوصی)، و رابطه آن‌ها با رژیم سلطنتی پس از دیکتاتوری فرانکو و روابط پس‌رونده تولید و توزیع نمودار می‌شود.

**فصل مشترک وضعیت در اسپانیا و در اروپا از لحاظ سیاسی، سرکوب دموکراسی است.** نولیبرالیسم به طور کلی موجب تضعیف دموکراسی انتخابی شده است (بر خلاف رنسانس آمریکای لاتین که در واقع گسترش روند دموکراتیک بر اساس یک دموکراسی مشارکتی است). این طور که از شواهد بر می‌آید، امروزه اروپا از طریق اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی و تجدید سازمان سرمایه در پهنه قاره، می‌خواهد چرخشی در وضعیت اقتصادی به وجود آورد: پیمان یورو، اصلاحات قانون اساسی، نظارت مرکزی بر بودجه‌های ملی کشورها، و بدتر از همه، بر سر کار آوردن دولت‌های تکنوکرات [فن‌سالار] و اختیار دادن به کمیسیون سه‌گانه [مشکل از کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا، و صندوق بین‌المللی پول، که وام به کشورهای در حال ورشکستگی را سامان می‌دهد]. اروپا راهبردی غیردموکراتیک را دنبال می‌کند که از سوی نهادی عالی‌تر- یعنی بانک مرکزی- ترسیم شده است، که "خودمختاری" آن فقط به منظور حفاظت از منافع سرمایه مالی و مصون نگاه داشتن آن از تأثیر مبارزه‌های طبقاتی، طراحی شده است.

**بنابراین، ما نخست باید دموکراسی را احیا کنیم.** دموکراسی به مفهوم وجود امکان اثرگذاری کارگران و لایه‌های پایینی اجتماع بر نهادهای قدرت است. پس برای کسب موفقیت در این عرصه، ما باید اولویتی را که به ضرر کارگران به "بازار" داده می‌شود، معکوس کنیم و با مجبور کردن بخش مالی اسپانیا به پرداختن بهای اشتباه‌های خودش- مثل نمونه ايسلند- از

ادامه در صفحه ۱۴

## قطعنامه سیاسی حزب کمونیست اسپانیا: به جای بانگ‌ها، مردم و خدمات دولتی را نجات دهید!



ما در دوره‌یی از بحران ساختاری زندگی می‌کنیم که برآمد آن هنوز نامشخص است. به علت روند آشفته و نابسامان این بحران، لحظه‌یی پرتلاطم و خطرناک از زمان را می‌گذرانیم: اقتصاد جهان در حالتی ایستا قرار دارد؛ و نه تنها در منطقه یوروی اروپا، بلکه در آمریکا، و اینک در چین هم همین وضعیت وجود دارد.

برای مدیریت و حل‌وفصل دشواری‌های ناشی از این بحران، امپریالیسم از روی استیصال به جنگ و مناقشه‌های گوناگون با هدف مهار ذخیره‌ها و منبع‌های راهبردی دنیا متوسل می‌شود.

نهادهای بین‌المللی به وسیله‌یی برای تحمیل و گسترش سیاست‌های امپریالیستی تبدیل شده‌اند: "صندوق بین‌المللی پول" و "سازمان تجارت جهانی" در عرصه اقتصادی، و "سازمان ملل متحد" در عرصه سیاسی. اتحادیه اروپا در تضادهای الگوی خاص خود دست‌وپا می‌زند (که ما از سال ۱۹۹۲ [۱۳۷۱ خورشیدی] و حتی پیش‌تر، آن را محکوم کردیم) و نه تنها نمی‌تواند نقشی در برقراری توازن بین‌المللی بازی کند، بلکه از راه جهانی‌سازی مالی، دشواری‌های خود را به بقیه دنیا هم صادر می‌کند.

در اسپانیا، بحران نه تنها در حال ویران کردن دستاوردهای اجتماعی است، بلکه بنیادهای الگوی انباشت سرمایه‌داری را نیز که از دوران انتقال به دموکراسی (پس از سرنگونی فرانکو) به ارث مانده است، نابود می‌کند. اینک با عقیم ماندن الگوی سرمایه‌داری‌ای که پس از به‌اصطلاح "انقلاب نولیبرالی" ایجاد شد، بی‌ثباتی کنونی این فرصت را فراهم می‌آورد که بتوان مناسبات اجتماعی را از ریشه متحول کرد.

**سوسیالیسم یا نئوفودالیسم و بربریسیم.** تنها راه‌حل ممکن و قابل قبول، اجتماعی‌تر (مردم‌گرا) و دموکراتیک‌تر کردن مناسبات تولیدی جهانی است. نمونه آمریکای لاتین، و حتی با وجود تناقض‌هایی که در آن دیده می‌شود، راه به جلو را نشان می‌دهد: تغییر سمت‌گیری اقتصادی در راستای برآوردن نیازهای مردم، همکاری و همراهی منطقه‌یی به عنوان بدیل امپریالیسم، و دموکراتیک کردن ساختارهای سیاسی به منظور افزایش نفوذ توده‌های محروم و بهره‌کشی شده.

در مورد اسپانیا، باید به این موارد توجه داشته باشیم:  
**عقیم ماندن نظام اجتماعی-اقتصادی به‌جا مانده از دوره انتقال.** دست‌اندرکاران اقتصادی اسپانیا با وعده یکپارچگی در "اروپای متحد" توانستند با یک موفقیت موقتی بر دشواری‌ها غلبه کنند و خود را از بحران سرمایه‌داری دهه ۱۹۷۰ بیرون بکشند. آن‌ها در وهله اول با بهره‌گیری از سرمایه‌گذاری‌های عظیم مستقیم و غیرمستقیم از سوی منبع‌های اروپایی، و سپس با سود بردن از وام‌های کم‌بهره‌یی که موجب ایجاد حباب مسکن شد، با تبلیغ در مورد اینکه همگان از "مزایای" پیوستن به اتحادیه اروپا برخوردار خواهند شد، نظر عموم مردم را جلب کردند. زیر پوشش این تبلیغات بود که ویران شدن بخش تولید، و حتی بدتر از آن، ویران شدن یک جامعه تولیدکننده را از مردم پنهان کردند. اینک، همان سردمداران از بی‌کاری ساختاری و نبود امنیت شغلی سیستماتیک به عنوان ابزاری برای به تسلیم واداشتن کارگران استفاده می‌کنند. در پایان این مرحله، وضعیت کشور به یک وضعیت بحرانی تمام‌عیار با بی‌کاری گسترده و از دست رفتن همه دستاوردهای اجتماعی تغییر خواهد کرد، که از دید عموم مردم، ناشی از پیروی از "الگوی اجتماعی اروپایی" است. اما نکته مهم دیگری که اینک آشکار است، این است که، پایگاه اقتصادی قدرت بورژوازی اسپانیا نیز به بن‌بست برخورده است که از جمله دربرگیرنده امور مالی، بخش امور شهرداری‌ها و ساختمان‌سازی، مهم‌ترین خدمات اجتماعی دولتی و به طور کلی هر زمینه‌فعالیتی‌ای است که دولت نقش سامان‌دهی در آن دارد و ضامن سودآوری آن بوده است.

**الگوی نولیبرالی یکپارچگی اروپا، و در نتیجه یورو، به بن‌بست رسیده است.** از یک سو، بورژوازی کشورهای اروپایی از همان اوان شکل‌گیری "اتحادیه اقتصادی و پولی" اروپا، یک هدف را دنبال کرده است،

## ادامه قطعنامه سیاسی حزب کمونیست...

۴. تنظیم برنامه‌های دولتی برای بیکارانی که بیمه بیکاری دریافت نمی‌کنند؛  
۵. احترام به حق برخورداری از مسکن و اجرای اقدام‌هایی برای کمک به خانواده‌ها در بازپرداخت وام‌های مسکن موقه، تعلیق فوری احکام تخلیه، و تبدیل وام‌های مسکن به اجاره اجتماعی؛  
۶. ایجاد یک نظام بانکی دولتی که همان وظیفه بانک‌های معمولی (به عنوان صندوق‌های ذخیره پولی)، بانک‌های توسعه اقتصادی (برای کمک به تجدید سازمان الگوی تولید)، و بانک‌های مرکزی (تنظیم بدهی‌های دولت) را انجام دهد؛  
۷. نظارت مردمی و شهروندان بر مدیریت بودجه و اداره کشور.

حزب کمونیست اسپانیا با استفاده از همه وسیله‌های ممکن، در راه گسترش اتحاد و همیاری همگانی در سراسر اروپا، به‌ویژه با حزب‌های سیاسی، سازمان‌ها و جنبش‌های "کشورهای حاشیه‌ای" خواهد کوشید.

مادرید، ۲۳ ژوئن ۲۰۱۲ [۳ تیرماه ۱۳۹۱]

## ادامه فرازهایی از پیام کمیته مرکزی حزب...

ماست. همان‌طور که اطلاع دارید، برخی از والاترین فرزندان مبارز خلق کرد در کردستان ایران، در صفوف حزب توده ایران پرورش یافتند و رشد کردند. ما همواره زندگی و مبارزه رهبران و کادرهای کرد و از جمله آنان را که از اعضا و هواداران حزب توده ایران بودند، گرامی می‌داریم.

## رفقای گرامی،

ما مبارزه پیچیده حزب شما را در راه غلبه بر مانع‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کردستان عراق همیشه از نزدیک و با علاقه دنبال کرده‌ایم. ما بر این باوریم که نیروهای ترقی‌خواه در کردستان عراق که دهه‌ها در راه دموکراسی و صلح، و بهروزی و پیشرفت و عدالت اجتماعی جانانه رزمیده‌اند، برای پیشبرد این مبارزه تا رسیدن به نتیجه نهایی اراده و قدرت سیاسی لازم را دارند. به اعتقاد ما، کامیابی شما در ساختمان یک کردستان مدرن، دموکراتیک، سکولار و شکوفا عامل مهمی برای موفقیت مبارزه عمومی مردم عراق در راه استقرار یک عراق متحد، فدرال، دموکراتیک و مدرن خواهد بود، عراقی که در آن همه مردم صرف‌نظر از نژاد، ملیت، دین و وابستگی‌های قومی و قبیله‌ای، از صلح و پیشرفت و شکوفایی کشور برخوردار خواهند بود. پیروزی مبارزه شما همچنین درس‌های پراهمیتی برای اقلیت‌های ملی ساکن کشورهای دیگر خاورمیانه، از جمله ایران، ترکیه، سوریه و پاکستان خواهد داشت.

ما از اختلاف‌های میان مقام‌های کردستان و دولت فدرال عراق و دشواری‌های موجود در ارتباط با شماری از مسائل مهم، از قبیل ماده ۱۴۰ قانون اساسی، قانون نفت و گاز، مسئله پیشمرگه‌ها و نیز سرزمین‌های الحاقی، آگاهی داریم. ما از خط مشی شما مبتنی بر یافتن راه‌حل‌های ریشه‌یابی و اصولی برای این مسائل از طریق گفتگوهای جدی و منطبق و متکی بر قانون اساسی، حمایت می‌کنیم.

## رفقای گرامی،

ما بر پیمان خود برای تعمیق و گسترش روابط برادرانه خود با حزب کمونیست کردستان عراق پایبند هستیم، و امیدواریم که این رابطه بتواند در خدمت مبارزه مردم کرد در ایران و عراق برای آینده‌ی شکوفا، صلح‌آمیز و دموکراتیک قرار گیرد. برای شما در برگزاری پنجمین کنگره حزب‌تان و تنظیم سیاست‌های ضرور در راه ایجاد یک دولت متحد و ترقی‌خواه در کردستان، در راه از میان بردن فقر، فساد، و عقب‌ماندگی، و در راه استقرار جامعه‌ی بی‌که در آن حقوق و منافع زحمتکشان تأمین و تضمین شود، آرزوی موفقیت کامل داریم. ما اطمینان داریم که یک حزب کمونیست پر قدرت در کردستان عراق، متحد و همیار با حزب برادر کمونیست عراق، پیشاهنگ طلوع آینده‌ی روشن تر برای مردم کردستان و دیگر منطقه‌های عراق خواهد بود.

به نظر حزب توده ایران، فقط از راه استقرار یک عراق آزاد، دموکراتیک، فدرال، و متحد که در آن همه شهروندان صرف‌نظر از وابستگی‌های قومی، مذهبی، سیاسی و اندیشگی در برابر قانون برابرند، مردم عراق و از جمله مردم غیور و دلاور کردستان خواهند توانست آرمان‌های خود را تحقق بخشند.

بار دیگر از این فرصت استفاده می‌کنیم تا بر تعهد خود بر استمرار و تعمیق و گسترش روابط برادرانه با حزب کمونیست کردستان عراق تأکید کنیم.

به شما در مبارزه‌تان در راه صلح، ترقی و پیشرفت اجتماعی درود می‌فرستیم. پیروز باشید!

کمیته مرکزی حزب توده ایران

این فریبکاری جلوگیری کنیم. اکنون روشن شده است که الگوی دموکراسی انتخابی به‌جا مانده از دوران انتقال (پس از دیکتاتوری فرانکو) برای رسیدن به این هدف کافی نیست، و بنابراین ما باید برای ایجاد تغییر در دولت، و قرار دادن آن زیر نظارت شهروندان، مبارزه کنیم و فضا را برای دموکراسی مستقیم و مشارکتی باز کنیم که می‌تواند خدمات همگانی و دولتی را از سلطه بازار مصول ننگه دارد. در این زمینه، خواست‌ها و طرح‌های جمهوری خواهان هم دربرگیرنده مقاومت در برابر قطع و کاهش بودجه‌های دولتی خدمات همگانی است و هم توجه به خواست‌های جنبش توده ای "دموکراسی واقعی، بی‌درنگ!" [که خواهان دموکراسی مستقیم و مشارکتی است].

## مسئله یکپارچگی اروپا، با استقرار دولت‌های

دموکراتیک پیچیده‌تر می‌شود. این چنین دولت‌هایی قادر به اثرگذاری خواهند بود، چرا که این قدرت را دارند که یک‌جانبه و مستقلانه عمل کنند، بدون اینکه نگران این باشند که تصمیم مستقلانه (مثلاً اسپانیا در نپرداختن بدهی‌ها چه پیامدهایی در کل اقتصاد اروپا خواهد داشت. اگر فاجعه‌ی رخ ندهد (که البته احتمال آن هست که رخ بدهد)، دیر یا زود سازوکاری برای تعدیل نابرابری‌ها در داخل اروپا و نیز نهادهای ضرور برای مدیریت این روند ایجاد خواهد شد. خواست‌های کنونی آلمان در این راستاست، و به همین دلیل است که آنگلا مرکل خواستار یکپارچگی مالی بیشتر و تأمین مالی بیشتر است.

## ما باید در برابر این یکپارچگی غیردموکراتیک و

نولیبرالی، یک طرح یکپارچگی دموکراتیک و مبتنی بر همیاری ارائه دهیم. اگر به دولت فرصت و آزادی عمل داده شود، و گروه‌های مقاومت در برابر سیاست‌های ریاضت اقتصادی و راهبردهای نولیبرالی شکل بگیرند و تقویت شوند، آنگاه ما می‌توانیم مثل نمونه کشورهای آمریکای لاتین، یک فرایند یکپارچگی مبتنی بر همیاری ایجاد کنیم که در آن مبادله‌ها به صورت برنامه ریزی شده صورت می‌گیرد و نظام پولی و مالی‌ای برقرار است که زیر نظارت دموکراتیک قرار دارد.

## برای حل بحران اجتماعی در اسپانیا و اروپا، به یک

جبهه دموکراتیک نیاز است. اولویت حزب کمونیست اسپانیا شکل دادن ائتلافی اجتماعی است که بتواند با ارجحیت دادن به نجات مردم و خدمات دولتی و نه بانک‌ها، راه‌حلی دموکراتیک برای بحران موجود بیابد. این ائتلاف در برابر مداخله بالقوه قدرت‌های اقتصادی اروپا در کشور ما، چه زیر پوشش "دولت نجات ملی" و چه از طریق یک دیکتاتوری تکنوکرات مطلق، خواهد ایستاد. همچنین، در برابر سازوکارهای قانونی و نهادینه‌ی ایستادگی خواهد کرد که امکان اجرای سیاست‌های ریاضت اقتصادی را مثلاً در قالب "پیمان ثبات مالی" [که اول سال میلادی آینده به اجرا در خواهد آمد] و دیگر قوانین بازی اتحادیه اروپا فراهم می‌کنند، قوانینی مثل آزادی حرکت و جابه‌جایی سرمایه، اجازه ندادن به بانک مرکزی اروپا برای کمک مالی به دولت‌ها [و در عوض کمک مالی مستقیم به بانک‌ها] و غیره.

## حزب کمونیست اسپانیا برای نجات مردم و خدمات

همگانی دولتی - به عوض نجات بانک‌ها - هفت اقدام زیر را به عنوان نقطه شروع برای تشکیل ائتلاف مذکور پیشنهاد می‌کند که می‌توان آن را به بخش‌ها و عرصه‌های دیگر هم گسترش داد:

۱. بررسی دقیق بدهی‌ها و عدم بازپرداخت آن بخشی از بدهی‌ها که با کسری بودجه ناشی از خدمات دولتی و تأمین اجتماعی همخوان نیست؛

۲. اصلاح قانون اساسی و اولویت دادن به سرمایه‌گذاری دولت در صندوق بازتسهلی، بیمه بیکاری، و خدمات دولتی ضروری. متوقف کردن اصلاح بازار کار و اصلاح یارانه‌ها؛

۳. انجام اصلاحات در نظام مالیاتی و تشدید مبارزه با تقلب مالیاتی (شرکت‌ها) و فساد؛



طور مستمر در پارلمان و حکومت شرکت داشته و داریم، و مصرانه خواست و هدف‌های خود را در پارلمان و حکومت ارائه می‌کنیم.

#### نامه مردم:

آیا پیامی برای رفقای ایرانی خود در حزب توده ایران و جنبش مردمی ایران دارید؟

**ابو تارا:** با درود و سلام به رفقا و همفکران ایرانی. پیام این‌جانب به طور مختصر این است:

۱. پیشرفت در زمان حال نیازمند بررسی و ارزیابی جسورانه رویدادهای پیشین است. به ویژه رفقای توده ای با ارزیابی مبارزه‌های خود راه به سوی آینده بکشایند.

۲. کوشش در جهت اتحاد نیروهای آزادی‌خواه و دموکراسی طلب و تلاش برای دست یابی ملیت‌های ساکن در ایران به حقوق خود که قرن‌ها است از حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود محروم بوده‌اند، به ویژه ملت کرد که بی‌رحمانه قربانی سیاست حکومت‌های مرکزگرا شده‌اند. بی‌گمان جوهر مارکسیسم آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی در عرصه اقتصاد و جامعه است که قبول و اجرای حق تعیین سرنوشت خلق‌ها نه تنها یکی از بنیادهای فکری مارکسیسم است، بلکه اکنون به یکی از قوانین اساسی حقوق بشر و حقوق بین‌الملل تبدیل شده است.

۳. در پایان آرزومندم که خلق‌های ایران به آزادی و دموکراسی و صلح دست یابند.

### فرازهایی از پیام تبریک کمیته مرکزی حزب توده

#### ایران به مناسبت برگزاری پنجمین کنگره حزب

#### کمیونست کردستان عراق

#### رفقای گرامی،

کمیته مرکزی حزب توده ایران گرم‌ترین درودهای برادرانه خود را به مناسبت پنجمین کنگره حزب کمیونست کردستان عراق تقدیم نمایندگان و شرکت‌کنندگان کنفرانس می‌کند و برای شما آرزوی موفقیت دارد.

کنگره شما در نوزدهمین سالگرد تأسیس حزب کمیونست کردستان عراق در سال ۱۹۹۳ برگزار می‌شود. به خاطر دستاوردهای مهمی که آن حزب برادر داشته است به شما تبریک می‌گوییم و موفقیت‌های بیشتری را برای شما آرزو داریم.

از این فرصت استفاده می‌کنیم و صمیمانه آرزو می‌کنیم که پنجمین کنگره حزب شما در تجزیه و تحلیل چالش‌های مهمی که مردم کردستان عراق با آن روبه‌روند موفقیت کامل داشته باشد. امیدواریم که پنجمین کنگره شما فرصت لازم را برای آن حزب برادر فراهم سازد تا مبارزه پراهمیت مردم کرد در اتحاد با دیگر خلق‌های کشور عراق را در راه آینده‌ی شکوفا و یک عراق متحد، فدرال، و دموکراتیک راهبری کند و به پیش برد.

همچنین، از این فرصت استفاده می‌کنیم تا بر اهمیتی که حزب ما برای مبارزه نیروهای ترقی‌خواه کرد هم در عراق و هم در ایران قائل است تأکید کنیم. همان‌طور که مطلع هستید، حزب ما در سراسر تاریخ خود، به طور خستگی‌ناپذیری با سیاست‌ها و شعارهای شوونیستی، از هر جا که نشأت گرفته باشند، مبارزه کرده است. ما همواره معتقد بوده‌ایم که چه در ایران و چه در عراق، تحقق آینده‌ی که در آن دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی در چارچوب یک ساختار فدرال تأمین و تضمین شود، مستلزم مبارزه متحد همه نیروهای مترقی در کشورهای چندملیتی و چندقومی

ادامه در صفحه ۱۴

#### ادامه مصاحبه "نامه مردم" با ...

خود استقلال تام داشته که شرایط کردستان را مدنظر دارد. با هماهنگی کمیته مرکزی هر دو حزب برای شرکت در کنگره و رهبری حزب کمیونست عراق نمایندگان از حزب کمیونست کردستان شرکت می‌جویند (تعدادی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمیونست عراق از نمایندگان انتخاب شده حزب کمیونست کردستان اند).

**نامه مردم:** شعارهای اصلی و هدف نهایی حزب کمیونست کردستان عراق چیست؟

**ابو تارا:** همان شعارهای اصلی حزب کمیونست عراق هدف‌ها و شعارهای اصلی حزب کمیونست کردستان نیز هست که عبارتند از: **میهنی آزاد و مردمی سعادت‌مند و دموکراسی برای عراق و حق تعیین سرنوشت برای ملت کرد و مهم‌تر از همه شعار انترناسیونالیستی کمیونست‌های جهان یعنی "کارگران جهان متحد شوید" همیشه بر صفحه اول ارگان مرکزی حزب "ریگای کوردستان" (راه کردستان) نقش بسته است.**

**نامه مردم:** حزب شما در آینده نزدیک کنگره پنجم خود را برگزار می‌کند. دستور کار اصلی کنگره چیست؟

**ابو تارا:** دستور کار کنگره عبارت است از: ارزیابی و تحلیل برنامه کنگره چهارم حزب که در سال ۲۰۰۸ میلادی برگزار گردید و همچنین تحلیل شرایط کنونی و تحلیل بحران عمیق و بغرنج سیاسی - اجتماعی موجود در عراق و ارائه راهکار برای خروج از این بحران و پیشرفت دموکراسی و سیستم اتحاد فدرالی در عراق و تدوین برنامه مبارزاتی متناسب با این شرایط از اهم کارهای کنگره است. بازنگری و احتمالاً برخی تغییرها در برنامه و اساسنامه حزب از سرفصل‌های برنامه کنگره است که البته این تغییرها شامل انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی و کادر رهبری حزب می‌شود که بنا به اصول یا شرکت دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمیونست عراق و برخی از اعضای هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمیونست عراق انجام خواهد شد.

**نامه مردم:** لطفاً در رابطه با شرایط اجتماعی - اقتصادی کردستان عراق برای مان بگوئید؟

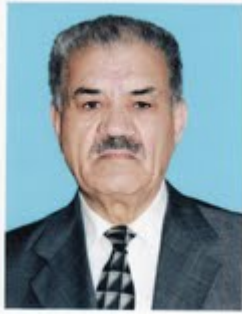
**ابو تارا:** رفیق گرامی، برای پاسخ این پرسش نمی‌توان تنها به چند جمله اکتفا کرد. بدین جهت پیشنهاد می‌کنم که متن کامل گزارش سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کنگره پنجم حزب پس از تصویب در کنگره پنجم مورد توجه قرار بگیرد.

**نامه مردم:** جهت تحول‌ها در کردستان عراق را چگونه می‌بینید؟ نظر حزب شما در رابطه با مداخله کشورهای همسایه مانند ترکیه و ایران در اوضاع کردستان عراق چیست؟

**ابو تارا:** بی‌گمان کشورهای یاد شده در جهت منافع سیاسی و اقتصادی خود تلاش می‌کنند که بسیاری اوقات باهم در تضادند و این تقابل و تضاد منافع بر روند رویدادهای داخلی عراق و کردستان تاثیر دارد. بررغم این تضاد منافع وجه مشترک کشورهای همجوار ایران، ترکیه و سوریه دشمنی با دموکراسی و آزادی‌خواهی مردمان منطقه و به خصوص مبارزه‌های آزادی‌خواهانه مردم کردستان است که برکسی پوشیده نیست. البته منافع بازرگانی این کشورها در کردستان عراق بررغم کاستی‌های فراوان، برخی جنبه‌های مثبت نیز داشته است که در تحول‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منعکس می‌شوند.

**نامه مردم:** روابط شما با دیگر حزب‌های سیاسی کردستان عراق در چه سطحی است؟ آیا شما در دولت کردستان عراق شرکت دارید؟

**ابو تارا:** بدون شک روابط ما با حزب‌های سیاسی کردستان ریشه در مبارزه مشترک سال‌های پیشین دارد که هم‌اکنون نیز برخی هدف‌های اساسی و مشترک در روند مبارزاتی کنونی ما را به هم نزدیک کرده و همراه می‌سازد. آزادی و سعادت مردم عراق و کردستان از جمله این هدف‌های مشترک است. بعد از تحول‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی تا کنون به



مقام ارگان مرکزی و بازتاب دهنده عقاید و اندیشه‌های این سازمان ایالتی انتشار یافت (اولین شماره روزنامه آزادی ارگان شاخه کردستان در ماه نisan ۱۹۴۴ با هدایت رفیق فهد منتشر شد). سیر رویدادهای سیاسی و اجتماعی و تحولات ملی گرایانه مردم کردستان به درازای نیمه دوم سده بیستم که سازمان ایالتی حزب و رهبری حزب کمونیست عراق نقش مهمی در این مبارزه‌های سیاسی و نظامی داشته و همچنین تحولات عراق سال‌های ۱۹۹۰ میلادی در جهان و

به خصوص تحولات منطقه و عراق و مهم‌تر از همه قیام مردمی سرتاسری در سال ۱۹۹۱ [۱۳۷۰ خورشیدی] و به ویژه قیام ملت کرد سبب گردید که سازمان ایالتی کردستان حزب کمونیست عراق در دومین کنگره خود در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۲ خورشیدی] و با موافقت اصولی هیئت سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق تاسیس حزب کمونیست کردستان عراق را اعلام بدارد که بی‌گمان ادامه حیات همان سازمان ایالتی حزب کمونیست عراق بود.

**نامه مردم:** طبق اطلاع ما، حزب شما در گذشته همچون شاخه کردستان حزب کمونیست عراق فعالیت می‌کرد. دلیل اینکه اکنون در مقام یک حزب مستقل در کردستان فعالیت می‌کند چیست؟

**ابو تارا:** دلیل اساسی این اعلام موجودیت موافقت کادر رهبری حزب کمونیست عراق برای تبدیل شاخه ایالتی به حزبی تمام عیار با مسئولیت کامل در قبال مسائل و رویدادهای کاملاً نو و بی‌همتا در کردستان عراق است که تاسیس حکومت اقلیم کردستان با تشکیلات دولتی حکومت، پارلمان و سیستم قضایی خاص خود را به وجود آورده بود.

**نامه مردم:** رابطه شما با حزب کمونیست عراق چگونه تنظیم می‌شود؟ آیا اعضای شما عضو حزب کمونیست عراق هم هستند؟

**ابو تارا:** بدون شک تحولات سیاسی و اداری کنونی عراق در پیوند هر دو حزب تأثیر داشته است، هم اکنون سیستم سیاسی اتحاد فدرالی حاکم بر وضعیت سیاسی - اداری کشور عراق است و بر این اساس روابط حزب کمونیست عراق و حزب کمونیست کردستان عراق بر پایه منافع مشترک طبقاتی و میهنی و خاستگاه و رسالت فکری و عقیدتی مشترک و جوهر انترناسیونالیستی این عقاید و همچنین مبارزه مشترک و برنامه همسوی مبارزاتی پایه‌ریزی شده. البته حزب کمونیست کردستان در تدوین برنامه و اساسنامه و خط مشی مبارزاتی

ادامه در صفحه ۱۱

## مصاحبه "نامه مردم" با رهبر حزب کمونیست کردستان - عراق: مبارزه برای خودمختاری در کردستان و دموکراسی در عراق

کنگره پنجم حزب کمونیست کردستان عراق در شامگاه روز چهارشنبه ۱۱ ژوئیه در اربیل آغاز شد. در جلسه افتتاحیه کنگره رفیق حمید مجید موسی، دبیر حزب کمونیست عراق، رفیق شاکر کمال، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کردستان عراق، و رفیق عزیز محمد، دبیر کل سابق حزب کمونیست عراق بین سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۶۴ و از شخصیت‌های برجسته خلق کردستان عراق، سخنرانی کردند. کنگره در طول سه روز بحث‌های خود که در روز شنبه به پایان رسید سندهای برنامه، اساسنامه و گزارش کمیته مرکزی را به تصویب رساند و کمیته مرکزی ای مرکب از ۲۵ عضو، شامل ۴ رفیق زن را انتخاب کرد.

به دعوت رهبری حزب برادر که رابطه ارگانیک و ویژه ای با حزب کمونیست عراق دارد، و در ادامه روابط نزدیک و متقابل دو حزب در دو دهه گذشته، کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام تبریکی به مناسبت برگزاری کنگره به رهبری حزب کمونیست کردستان عراق ارسال داشت. در این رابطه و برای آشنائی خوانندگان نامه مردم با تاریخچه و فعالیت‌های حزب کمونیست کردستان عراق، در روز ۱۸ تیرماه و در آستانه برگزاری کنگره مصاحبه کوتاهی با رفیق ابو تارا، عضو هیئت سیاسی و مسئول روابط بین‌المللی حزب کمونیست کردستان عراق مقدور گردید که در ادامه منتشر می‌شود. گزارش تصمیم‌گیری‌ها و نتیجه بحث‌های کنگره در شماره‌های آینده "نامه مردم" منتشر خواهد شد.

**نامه مردم:** رفیق ابو تارا در ابتدا به طور مختصر از تاریخچه حزب کمونیست کردستان - عراق برای خوانندگان ما بگوئید.

**ابو تارا:** حزب کمونیست کردستان عراق به طور کلی در نتیجه رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی مردم کردستان و به ویژه رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی کارگران و زحمتکشان کردستان، به سان ضرورتی ملی و طبقاتی در جهت کارگیری نقش و اراده کارگران و زحمتکشان در مبارزه‌های ملی و طبقاتی تاسیس شد. باید به یاد داشت که نقطه بندی این رویداد به اولین کنگره حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۴۵ [۱۳۲۴ خورشیدی] بازمی‌گردد، که با توجه به ویژگی ملی کردستان، در حزب شاخه کردستان به رهبری "رفیق فهد" تاسیس گردید، و این شاخه کردستانی در اوایل سال ۱۹۶۶ [۱۳۴۵ خورشیدی] اولین کنفرانس ویژه خود را برپا کرد، و پس از مدتی، یعنی در سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۶ خورشیدی] در کنفرانس سوم حزب شاخه کردستان حزب کمونیست عراق به "سازمان ایالتی (منطقه‌ای) کردستان حزب کمونیست عراق" تبدیل شد، و در سال ۱۹۶۹ [۱۳۴۸ خورشیدی] اولین کنگره خود را برگزار کرد و اولین برنامه و پلاتفورم ملی و دموکراتیک ویژه کردستان را طراحی کرد و روزنامه "آزادی" در

### کمک مالی رسیده

کمک به زندانیان سیاسی از نیوجرسی ۳۰۰ دلار  
به یاد رفیق هوشنگ تیزابی از طرف چمنی ۵۰۰ دلار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس‌های پستی: 1. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany  
2. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK  
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنت و "ای-میل"  
E-Mail: dabirxhaneh\_hti@yahoo.de

**Nameh Mardom No. 899**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

16 July 2012

شماره فاکس و تلفن  
پیام گیر ما

۰۰۴۹۳۰  
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

نام حساب: Iran e.V.  
بانک: Berliner Sparkasse  
کد بانک: 100 500 00  
شماره حساب: 790020580  
IBAN: DE35 1005 0000  
0790 0205 80  
BIC: BELADEBEXXX